# زندگي پيامبر و امامان

## مشخصات كتاب

نوع: كتاب
عنوان و شرح مسئوليت: زندگي پيامبر و امامان [منبع الكترونيكي]-واحد تحقیقات موسسه فرهنگی تبیان
ناشر: موسسه فرهنگی تبیان
توصيف ظاهري: 1 متن الكترونيكي: بايگاني HTML؛ داده هاي الكترونيكي (77 بايگاني: 442.1KB)
يادداشت: كتابنامه

## مقدمه

از منظر قرآن، تاريخ يكي از منابع شناخت و تفكر انسان هاست و تحولات بشري، براساس سلسله اي از سنت ها و ضوابط صورت مي پذيرد. عزت ها و ذلت ها، پيروزي ها و شكست ها، غم ها و شادي ها، همه براساس سنّت ها و حكمت هايي دقيق و منظم است؛ و با پي بردن به آن سنن و قوانين مي توان تاريخ را تحت فرمان خود درآورد و به سود خود و جامعه از آن بهره جست.قرآن كريم براي يافتن اين سنت ها، انسان را به تفكر فراخوانده و منابع تفكر را نيز ارائه داده است. از اين رو در آيات بسياري، مردم را به تدبّر در زندگي همنوعان خود در دوران هاي گذشته دعوت كرده و نكته هاي سودمند و ظريفي را مطرح ساخته و آنگاه افرادي را كه صلاحيت دارند تا اسوه و الگوي چنين ملّتي باشند، معرّفي نموده است.اسوه ها، انسان هاي بزرگ و برگزيده اي هستند كه نه تنها خطا بلكه فكر خطا نيز در خيالشان راه ندارد. پيامبر اكرم (ص) و ائمه اطهار(ع)، انسان هاي برگزيده خداوند هستند كه خود هدايت يافته اند و براي هدايت انسان ها از جانب خالق هستي، برنامه آورده اند. اما اولين گام در بهره گيري از هدايت آنان، آن است كه اسوه ها را شناخته، از روش و فكر آنها آگاه شده، آنگاه مشي آنها را سرلوحه گفتار و كردار خويش سازيم. راز موفقيت آن است كه از سنخ آنها شويم، آنگونه كه در معجزه آخرين رسول الهي مي خوانيم:(لَقَدْ كانَ لَكُمْ في رَسُولِ اللّهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَنْ كانَ يَرْجُوا اللّهَ وَالْيَوْمَ الاْ خِرَ وَ ذَكَرَ اللّهَ كَثيراً) [1] .همانا در وجود رسول خدا (ص) الگوي نيكويي است براي كسي كه اميد به خدا و روز رستاخيز دارد و خدا را بسيار ياد مي كند.متني را كه پيش رو داريد، مروري بر زندگي پر بار خاتم انبيا و پاره تنش حضرت زهرا و اولاد گرامي اش ائمه هدي (ع) مي باشد كه شمه اي از تلاش ها و مبارزات و استقامت هاي آن بزرگواران را در راه استقرار مكتب حيات بخش اسلام تبيين مي كند. اميد كه آشنايي سربازان ارجمند با زندگي اين انوار الهي، منشاء تحوّلي بيشتر و عميق تر در رفتار آنان به عنوان شيعه چنين رهبراني گردد.مركز تحقيقات اسلاميمعاونت متون آموزشي و كمك آموزشي

## عصر رسالت

### خاستگاه اسلام

#### اشاره

دين مبين اسلام در سرزميني پهناور، كم آب و علف و داراي منابع اقتصادي اندك يعني جزيرة العرب ظهور كرد. وسعت صحراها و كمي منابع اقتصادي اين شبه جزيره، طمع زورمداران آن روز را از سلطه بر اين سرزمين بريده بود و همين امر موجب شد تا پيامبر اكرم (ص) از اين خلا قدرت استفاده كند و بدون وجود رقيب خارجي، رسالت خود را در اين نقطه از جهان به انجام رساند.قرآن كريم از دوره تاريخي پيش از اسلامِ اين سرزمين، با نام (دوره جاهليت) ياد مي كند و اين نامگذاري به منظور بيان تفاوت هاي اساسي و عميق آن عصر با عصر پس از ظهور اسلام است. [2] .مورخان نيز به دوره زماني دويست سال قبل از بعثت تا آغاز بعثت يا تا هجرت پيامبر به مدينه، دوره جاهليت مي گويند. [3] .شناخت خاستگاه اسلام در زمينه هاي سياسي، فرهنگي، اقتصادي و مذهبي، خود بيانگر عظمت تحوّلي است كه دين اسلام پس از ظهور در آن سرزمين به وجود آورد و اين هدفي است كه ما در تدوين اين درس در پي رسيدن به آن هستيم.

#### ويژگي هاي خاستگاه اسلام

##### اشاره

مهم ترين ويژگي هاي جزيرة العرب عبارت است از:

##### پراكندگي جمعيت

شبه جزيرة العرب به ويژه حجاز در آغاز بعثت، جمعيتي اندك و پراكنده داشت. تنها چند نقطه مثل مكه، مدينه و اطراف آن، خيبر و طائف بود كه مردم به صورت متمركز زندگي مي كردند.كمي و پراكندگي جمعيت هم به گسترش اسلام سرعت مي بخشيد و هم كار مخالفان را دشوار مي ساخت زيرا ايجاد وحدت سياسي نظامي ميان كساني كه به طور پراكنده زندگي مي كردند كار آساني نبود. تنها در يك مورد آنها توانستند در جنگ خندق، ده هزار نفر را عليه مسلمانان بسيج كنند، كه اين كار هم در همان روزهاي اوّل جنگ به تفرقه بين آنان انجاميد.

##### فقدان دولت مركزي

سرزمين حجاز هنگام ظهور اسلام، فاقد يك دولت مركزي بود و مردم آن به صورت قبيله اي و پراكنده از هم زندگي مي كردند. هيچ عامل مشتركي وجود نداشت كه بتواند اين قبايل پراكنده را متحد كند. نزاع قبايل دائمي بود و روحيه انفرادي زيستن به آنان اجازه نمي داد كه زير بار حكومتي واحد بروند. اگر گاهي هم با يكديگر متحد مي شدند، مقطعي و گذرا بوده است. [4] .قبايلي كه در حاشيه شبه جزيره زندگي مي كردند، هر چند زير حمايت قدرت هاي ايران و روم بودند و برخي با آنها پيمان هاي نظامي داشتند، ولي خود شبه جزيره دولت واحدي نداشت تا با كشورهاي همجوار پيمان داشته باشد.به اين ترتيب، وقتي اسلام ظهور كرد، دولتي قوي و قدرتمند در مقابلش وجود نداشت. دين جديد نيز براي همه اعراب به صورت دشمني مشترك تلقي نشد كه عليه آن متحد شوند، چرا كه در دوره حضور پيامبر(ص) در مكّه تصور نمي كردند اسلام به آن چنان قدرتي برسد كه تهديدي براي آنان به شمار آيد.

##### دين

آميختگي نژادي و تفاوت شيوه هاي زندگي در شبه جزيره و نيز همجواري ب صاحبان انديشه ها و مكاتب گوناگون، باعث پيداش عقايد مختلف در آن سرزمين شده بود. علاوه بر شرك و بت پرستي كه آيين اكثر مردم جاهليت بود، دين هايي مثل حنفيت، يهود، مسيحيت، زرتشتي و ستاره پرستي در آنجا رواج داشت. [5] .دين حنيف: آيين يكتاپرستي موسوم به حنيف، همزمان با بناي كعبه توسط حضرت ابراهيم پديد آمد. اين دين در شمال عربستان رايج بود و عليرغم پيدايش بت پرستي در آن سرزمين، معتقدان به اين دين كم و بيش يافت مي شدند و حتي بعضي از آنها بعثت پيامبر اكرم (ص) را نيز بشارت دادند. [6] .بت پرستي: بت پرستي دين اكثر اهالي جزيرة العرب بود. كعبه به بتخانه اي تبديل شده بود كه اعراب 360 بت را در آن جاي داده بودند. [7] .محو بت پرستي و استوار توحيد در جزيرة العرب از معجزات اسلام است. زيرا مردمي كه بت را انيس و مونس خود در همه جاي زندگي مي دانستند، در سايه تعاليم اسلام آنان را به دور افكنده، به مناديان توحيد ناب بدل شدند.يهود، مسيحيت، صابئيان: يهوديان خود را از عرب ها برتر مي دانستند و عرب ها نيز اين را پذيرفته بودند. (نجران) مركز مسيحيان عربستان بود كه گروهي از اعراب هم به اين دين گرويده بودند. منشاء گسترش مسيحيت در آنجا، دولت هاي بيزانس و حبشه بودند كه در ترويج اين دين در شبه جزيره تلاش مي كردند. عده اي نيز مذهب صابئي داشتند كه گويا ستاره پرست بودند. نام اين دين در قرآن كريم در رديف يهود و مسيحيت آمده است. [8] .

##### تمدن بشري

شبه جزيره عربستان را بايد از جهت تمدّن به دو بخش جنوب (يمن) و شمال و مركز (حجاز) تقسيم كرد.يمن از حاصلخيزترين و پردرآمدترين نقاط اين شبه جزيره به شمار مي رفت و زيادي نعمت سبب شده بود تا عرب ها آنجا را سرزمين مبارك بنامند. مردم آنجا اغلب تجارت پيشه و كشاورز بودند و با ايران، هند و مصر روابط تجاري داشتند. [9] .حجاز اين مهد اسلام، به جهت خشكي و خشونت صحرا و كمي باران از دو راه اداره مي شد: صحرانشيني و پرورش دام به ويژه شتر، و تجارت در راه بازرگاني هندوستان به مصر و سوريه.ساكنان اين ناحيه را بَدَوي ها تشكيل مي دادند كه مطابق زندگي خاص خود، مجبور بودند در طلب معاش از نقطه اي به نقطه ديگر كوچ كنند و براي مقابله با هر خطر از سوي دشمنان و يا درندگان، شجاع و نيرومند باشند. با اين وجود، صحرا محيط مناسبي براي پرورش دو حيوان مقام (شتر) و تندرو (اسب) بود.علاوه بر مكه كه پايگاه ديني و تجاري شبه جزيره بود، آثار ديگر تمدّن يعني مراكز ادبي كه شاعران در آنجا اشعارشان را به جامعه ادبي عرضه مي كردند، در اين ناحيه از عربستان واقع بود. [10] .

##### اقتصاد و تجارت

هدايت كاروان هاي تجاري و تاءمين امنيت راه ها براي عبور كاروان ها از راه هاي درآمد عرب ها بود. مردم مكّه با داشتن امتيازهاي ويژه، تا حدودي تجارت را در انحصار خود داشتند. با راه ها و بازارها آشنا بودند و به دليل وجود كعبه در شهرشان، همه جا از شهرت و احترام برخوردار بودند.مكّه در نيمه راه تجاري يمن و شام قرار داشت و كاروان هاي قريش كالاهاي تجاري را از اين راه به كشورهاي حوزه مديترانه مي بردند. قريش در سال دو نوبت مسافرت مي كردند: زمستان و تابستان. سفر زمستاني به يمن و سفر تابستاني به شام بود. پارچه هاي حرير، پوست، اسلحه، عطر، بخور، گندم، زيتون، حبوبات، ابريشم و... كالاهايي بود كه تجار قريش بين شهرهاي مختلف تبادل مي كردند. [11] .در كنار تجارت، رباخواري نيز در ميان عرب هاي جاهليت رايج بود. [12] نزول آيه هاي تحريم ربا بيانگر اين حقيقت است كه عده اي در اين سرزمين از طريق ربا كسب درآمد نموده و آن را همانند خريد و فروش كاري سالم تلقي مي كردند.شيوه هاي متعدد ديگري از قبيل پرورش دام، غارت و چپاول حتّي قمار از جمله منابع اقتصادي رايج در ميان اعراب آن روزگار بود.

##### فرهنگ و عادت

خانواده: اساس خانواده بر مرد سالاري بود. زن براي مرد حكم كالا را داشت و جزو دارايي پدر يا شوهر يا پسر به شمار مي رفت. زن هميشه خدمتگزار مرد بود و به ندرت به مقام مشاوره با مرد دست مي يافت.وظيفه زن، به دنيا آوردن فرزندان زياد به ويژه پسران جنگجو بود. هر مردي چند همسر داشت و هر وقت مي خواست آنان را از خانه بيرون مي كرد. [13] رضايت زن در ازدواج شرط نبود و مصلحت انديشي پدر يا رئيس قبيله بود كه سرنوشت او را تعيين مي كرد.قبيله: واحد اوليه تشكيل دهنده قبيله، خانواده بود كه چادرنشين بود. رياست قبيله موروثي بود ولي شيخ يا رئيس قبيله بايد داراي فضايل فردي مثل شجاعت، سخاوت و خردمندي نيز باشد تا اعضاي قبيله را ارشاد كند و به فرمانبرداري خود وادارد. افراد هر قبيله، شيخ را برتر از ديگران و قبيله خود را بهتر از ديگر قبايل مي شمردند. [14] .عرب جاهلي خارج از قبيله اش شخصيتي نداشت و تنها در پرتو قبيله در جامعه موجوديت پيدا مي كرد، چون تمام قبايل ديگر بيگانه به شمار مي رفتند. عصبيت قبيله اقتضا مي كرد كه افراد هر قبيله از قبيله خود دفاع كنند، به حق باشد يا ناحق.تفاخر: فخر و مباهات بر يكديگر از صفات بارز عرب جاهلي بود. به شعر تا زماني بها مي دادند كه شاعران با يك شعر اغراق آميز قبيله و نياكان آنان را بستايند و رقبا را هجو كنند. غير عرب را عجم (گُنگ) مي خواندند و مقصودشان اين بود كه آنها نمي توانند مثل عرب ها رسا و فصيح سخن بگويند.اموري كه عرب جاهلي بدان ها بر رقيب خود تفاخر مي كرد فراوان بود: برتري نسب، فزوني اولاد پسر، نفرات قبيله و زيادي جنگجويان و شمشير زنان و... مفاخراتي كه جنگ ها و كشتارهاي زيادي را در پي داشته و تاريخ همه آنها را در سينه خود محفوظ داشته است.اخلاق: عرب جاهلي از نظر اخلاق از اصول ثابتي پيروي نمي كرد و رفتارش پيوسته دستخوش افراط و تفريط بود. شجاعت او به تهور و بي باكي مي انجاميد، دوستي او نسبت به خويشاوندان به تعصّب بيجا مي كشيد و به خاطر افراط در دفاع از ناموس، دخترانش را زنده به گور مي كرد و اگر براي خونخواهي قيام مي كرد، به حدّ و اندازه اي بسنده نمي كرد.امير مؤ منان علي (ع) شيواترين بيان را در تبيين فرهنگ مردم جاهليت دارند، زيرا آن حضرت از نزديك شاهد زندگي و فرهنگ آن مردم بود. ايشان سيماي جاهليت را اين گونه ترسيم مي نمايد:... آن هنگام شما اي مردم عرب! بدترين آيين را برگزيده، در بدترين سراي خزيده بوديد. در ميان سنگستان هاي ناهموار و مارهاي زهردار منزل گرفته بوديد. آب تيره مي نوشيديد و خوراكي گلو آزار مي خورديد و خون يكديگر را مي ريختيد و از خويشاوندان مي بريديد، بت ها در ميان شما بر پا و سر تا پايتان گناه آلود بود. [15] .

### بعثت

#### تاريخ بعثت

بزرگان شيعه معتقدند رسول اكرم (ص) در 27 ماه رجب چهل سال پس از واقعه عام الفيل به پيامبري مبعوث شد. ولي علماي سنّي بر اين نظرند كه اين رويداد فرخنده، در ماه مبارك رمضان رخ داده است.

#### غار حراء، ميعادگاه پيامبر

در فاصله شش كيلومتري مسجد الحرام در راه مِني، كوهي جدا از كوه هاي ديگر با قامت بلند، سربرافراشته است كه (جبل النور) نام دارد. در دامنه اين كوه يك راه باريك كوهستاني است كه پس از يك ساعت راهپيماني به غار (حراء) منتهي مي شود.اين غار ميعادگاه وحي، تجلي گاه بعثت و محل نزول اولين آيات قرآن است. غار، بسيار ساده و كوچك است به نحوي كه داخل آن تنها يك متر و نيم فضا دارد.قبل از پيامبر(ص)، اجداد او از جمله عبدالمطلب كه همگي موحد و خداپرست بودند، هر سال مدّتي را به حالت انزوا در نقطه خلوتي مي گذراندند. [16] .امين قريش، چهل سال از زندگي خود را با همه سختي ها و محروميت هايي كه همراه داشت، در نهايت صداقت، نجابت و درست كرداري و پاكدامني گذراند. آن حضرت در اين مدّت جز خداي يكتا را نپرستيد و عبادت و انس با حق را بر همه چيز مقدم مي داشت.محمد(ص) در سال هاي نزديك به نبوت از مردم كناره مي گرفت و سالي يك ماه را در اين غار گوشه عزلت مي گزيد و عبادت خدا مي كرد. تنها كسي كه در اين تماشاگه راز با او بود، امير مؤ منان علي (ع) است كه مي فرمايد:(رسول خدا هر سال مدّتي را در حراء اقامت مي كرد. من او را مي ديدم و جز من كسي او را نمي ديد.) [17] .محمّد(ص) در چشم انداز غار حرا، كوه ها، دره ها، دشت ها و بيابان ها را از نظر مي گذرانيد و با مشاهده آثار رحمت الهي با عشق و صفاي دل به عبادت خالق مشغول مي شد.

#### آغاز بعثت

محمّد(ص) با سپري شدن ماه عبادت به مكّه مي آمد و پيش از آنكه به خانه برود، هفت بار كعبه را طواف مي كرد. در يكي از همين سال هاي گوشه گيري وي در حرا بود كه به پيغمبري مبعوث شد.در آن روز جبرئيل امين بر پيامبر(ص) نازل شد و نخستين آيات الهي را بر او چنين خواند:(بِسْمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيم. اِقْرَاءْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذي خَلَقَ، خَلَقَ الاِْنسانَ مِنْ عَلَقٍ، اِقْرَاءْ وَ رَبُّكَ الاَْكْرَمَ، الَّذي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الاِْنْسانَ ما لَمْ يَعْلَمْ) [18] .بخوان به نام پروردگارت كه (جهان را) آفريد، همان كس كه انسان را از خون بسته اي خلق كرد، بخوان كه پروردگارت از همه بزرگوارتر است همان كسي كه به وسيله قلم تعليم نمود و به انسان آنچه را نمي دانست ياد داد.رسول اكرم (ص) پس از شنيدن اين آيات كريمه و عهده داري منصب نبوّت درحالي كه از مشاهده عظمت و شكوه مقام كبريايي و برخورداري از نعمت بزرگ رسالت شادمان بود از غار پايين آمد و رهسپار خانه خديجه شد. [19] .در مسير راه، كوه ها و صخره ها به امر پروردگار به سخن درآمده، هر كدام در برابر پيامبر(ص) اداي احترام نموده، او را با عنوان (السلام عليك يا نبيّ اللّه) خطاب مي كردند. [20] .

#### به سوي خانه

پيامبر(ص) پس از اين ماجرا، با گام هايي استوار، قدرتي خارق العاده و چهره اي ملكوتي به خانه بازگشت. همين كه وارد خانه شد پرتوي روشن و عطري دل انگيز فضاي خانه را فراگرفت. خديجه پرسيد: اين چه نوري است؟ پيغمبر(ص) فرمود: نور نبوت است. اي خديجه! بگو لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه.سپس پيامبر ماجراي بعثت را براي خديجه شرح داد و افزود جبرئيل به من گفت: (از اين لحظه تو پيامبر خدايي). خديجه كه از سال ها پيش هاله اي از نور نبوت را در سيماي درخشان همسر محبوب خود ديده بود گفت: (دير زماني است كه من در انتظار چنين روزي به سر مي بردم)، آنگاه اسلام آورد. [21] .

#### اولين گروندگان

قرآن كريم به كساني كه در پذيرفتن و نشر اسلام از ديگران پيشگام تر بوده اند، كلمه (السابقون) را اطلاق كرده است. اين سبقت در دوره آغاز اسلام ملاكِ برتري بود و پيشگام ترين افراد، برترين فضيلت ها را داشتند.هر چند اولين زني كه مسلمان شد خديجه بود ولي در روايات زيادي، رسول خدا(ص) امير مؤ منان (ع) را اولين گرونده به اسلام معرّفي مي نمايد. چنانچه مي فرمايد:اين (علي (ع) نخستين كسي است كه به من ايمان آورده و تصديقم كرد و با من نماز گزارد. [22] .امير مؤ منان نيز درباره اسلام آوردنش مي فرمايد:در آن زمان، اسلام در خانه اي نيامده بود مگر خانه رسول خدا(ص) و خديجه و من سوّم ايشان بودم. نور وحي و رسالت را مي ديدم و بوي نبوّت را استشمام مي كردم. [23] .پس از علي (ع) و خديجه اولين فردي كه به اسلام گرويد، (زيد بن حارثه) خدمتكار پيامبر بود. از (عمرو بن عنبسه سلمي) روايت شده است كه مي گفت: در آغاز داستان بعثت، نزد پيامبر شرفياب شدم و از حضرت خواستم تا امر خويش را برايم توصيف كند و در آخر پرسيدم كه آيا كسي هم در اين امر از تو پيروي كرده است؟ فرمود: آري، زني و كودكي و غلامي و مقصودش خديجه، علي (ع) و زيد بن حارثه بود. [24] .

#### آغاز دعوت

رسول اكرم (ص) پس از ورود به خانه، در بستر آرميد و در انديشه آينده اسلام و چگونگي دعوت آن بود كه اين سوره نازل شد:(يا اَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَاَنْذِرْ وَ رَبُّكَ فَكَبِّرْ) [25] .اي جامه خواب به خود پيچيده! برخيز و انذار كن (و عالميان را بيم ده) و پروردگارت را بزرگ بشمار!بدين ترتيب دعوت پيامبر آغاز شد. اين دعوت شامل سه مرحله بود: دعوت سرّي به مدّت سه تا پنج سال، دعوت خويشاوندان و دعوت عمومي.رسول گرامي اسلام (ص) به عنوان آخرين پيامبر الهي، آيين جامع و كامل اسلام را از طرف خدا به بشريت عرضه كرد و ماءموريت يافت كه در سايه تعليمات نجات بخش خويش انسان ها را از ظلم و فساد و عقايد باطل و خرافات رهانده و به هدايت برساند.نخستين رسالت الهي پيامبر(ص) ابلاغ پيام وحي بود. رسول گرامي اسلام در اجراي اين فرمان الهي تمام سعي و كوشش خود را به كار گرفت و به رغم مشكلات فراوان موفق شد طي 23 سال دوران رسالت، وظيفه مهم و الهي خويش را به انجام برساند.نبيّ مكرّم اسلام ابتدا به سراغ كساني رفت كه از آمادگي روحي و فكري بيشتري جهت جذب و هدايت برخوردار بودند و جوهره وجودي شان آلودگي كمتري داشت. رسول اكرم (ص) طي سه سال دعوت سرّي خود موفق شد عده اي از اينگونه افراد را شناسايي كرده، به آيين اسلام جذب كند.از ناحيه پيامبر(ص) در طول دعوت سرّي اقدامي عليه بت پرستي صورت نگرفت شيوه دعوت به طور كامل مخفي و به دور از چشم كفّار قريش بود. در نتيجه اين تلاش ها هسته مركزي (حزب اللّه) تشكيل شد و زمينه گسترش بيشتر دعوت فراهم گشت.شيوه دعوت رسول خدا(ص) در آغاز بعثت، بيانگر اين حقيقت است كه اصلاح بايد از جاي كوچك و محيط محدود شروع شود. خردمندان و رهبران بزرگ اجتماع هر چند داراي اهداف بلند و آرمان هاي متعالي هستند، ولي كار را از جاي كوچك آغاز مي كنند و به تدريج در گسترش آن مي كوشند.

#### نزول تدريجي وحي

اراده الهي بر اين تعلق گرفت كه آيات قرآني به تدريج و طبق پرسش ها و نيازهاي مردم و جامعه فروفرستاده شود. از اين جهت مجموع آيات قرآن در ظرف 23 سال بر رسول اكرم (ص) نازل گرديد.خداوند در قرآن با اشاره به اين موضوع مي فرمايد:(ما قرآن را تدريجاً فروفرستاديم تا آن را آرام و با تاءني بر مردم بخواني. اين قرآن، كتابي از تنزيلات بزرگ ماست.) [26] .در آيه ديگري مي فرمايد:(كفّار مي گويند چرا قرآن يكجا نازل نگرديد؛ براي اينكه قلب تو را با تلاش هاي پياپي با مقام وحي استوار سازيم.) [27] .

#### انقطاع وحي

پس از نزول آيات آغازين سوره علق و نيز چند سوره ديگر، وحي براي مدّتي قطع شد. مشركان چون از اين موضوع آگاه شدند گفتند: خداي محمّد او را رها كرده و مورد خشم قرار داده است. خداوند با فروفرستادن سوره (الضّحي) به پندار غلط آنان چنين پاسخ داد:(قسم به روز در آن هنگام كه آفتاب برآيد، و سوگند به شب در آن هنگام كه آرام گيرد، كه خداوند هرگز تو را وا نگذاشته و مورد خشم قرار نداده است.) [28] .

#### جهان در عصر بعثت

جهان در عصر بعثت پيامبر(ص) صحنه رقابت هاي سياسي و نظامي دو قدرت، ايران (در شرق) و روم (در غرب) بود و اوضاع اجتماعي و سياسي هر دو قدرت در پرتو جنگ هاي طولاني و بي فايده، آشفته و نابسامان شده بود. آيين مسيحيت در روم دستخوش تفرقه گشته و دين زرتشت در ايران، توجيه گر اعمال و رفتار شاهان ستم پيشه بود. ظلم و فساد در هر دو ملت بيداد مي كرد و مردم از بي عدالتي به ستوه آمده بودند.چهره سياسي اجتماعي جهانِ آن روز را مي توان در محورهاي زير ترسيم كرد:1 جهان آن روز ميان دو قدرت بزرگ ايران و روم تقسيم شده بود.2 نيروي دو ابرقدرت بر اثر جنگ هاي طولاني ناشي از منازعات سياسي و مذهبي به تحليل رفته بود.3 هر دو ابرقدرت از ظهور قدرت سوّم به نام اسلام بي اطلاع بودند و در واقع زماني متوجّه قدرت اسلام شدند كه نامه پيامبر(ص) به آنان رسيد.4 دين زرتشت، ضعيف و ناتوان گشته و پيروان دين مسيح دچار اختلاف و نزاع بودند.5 نزاع ميان مسيحيان سبب مهاجرت آنان از روم به ايران و مايه رواج مسيحيت در اين كشور شد.6 ايران تحت حاكميت نظام طبقاتي بود و ظلم و ستم پادشاهان و فشارهاي مالياتي بر مردم بسيار زياد بود.7 ستم پادشاهان ايران، مردم را بر سر دو راهي: يا پذيرش ستم يا جنگ قرار داده و سياست هاي جنگي حكومت، فشار مالي سنگيني را بر دوش مردم نهاده بود.

### دوران تبليغ و مقاومت

#### اشاره

زندگي سراسر مبارزه و جهاد پيامبر بزرگوار اسلام، پس از بعثت، شامل دو دوره پيش از هجرت و بعد از هجرت مي شود. مشركان مكه در فاصله زماني بعثت تا هجرت پيامبر(ص)، سخت ترين شرايط را براي رسول خدا(ص) و يارانش فراهم آوردند. امّا پيامبر(ص) در راستاي رسالت خويش در همين سختي ها و فشارها دين الهي را تبليغ كرده در مقابل فشارهاي مشركان مقاومت مي نمود. دوره قبل از هجرت به مدينه را مي توان دوران تبليغ و مقاومت ناميد.رسول اكرم (ص) در اين دوره شيوه هاي تبليغي خاصّي را اتخاذ كرد و در مقابل، مشركان نيز عكس العمل هايي نشان داد كه با بيان اين كنش و واكنش به خصوصيات اين عصر از تاريخ صدر اسلام پي مي بريم:

#### مراحل تبليغ

##### دعوت سري

دعوت پيامبر، با شيوه تبليغ سرّي آغاز شد كه سه الي پنج سال طول كشيد. پيامبر(ص) موفق شد با تماسهاي سرّي، افراد مستعد را به آيين خويش فراخواند. ايمان آورندگان در اين مرحله كه به تدريج به چهل نفر رسيدند در خانه يكي از مسلمانان به نام (اَرقم) در بالاي كوه صفا جمع مي شدند تا از رهنمودهاي پيامبر(ص) بهره مند شوند. اينان ايمان خود را از مشركان پنهان كرده اعمال عبادي خود را دور از چشم آنان انجام مي دادند. [29] .

##### دعوت خويشاوندان

اين مرحله از دعوت با نزول آيه شريفه (وَ اَنْذِرْ عَشيرَتَكَ الاَْقْرَبينَ) [30] ، آغاز شد. از اين رو، پيامبر بزرگان بني هاشم و بني عبدالمطلب را به مهماني دعوت كرد. جلسه نخست با سخنان توهين آميز ابولهب، عموي پيامبر بدون نتيجه خاتمه يافت، امّا در جلسه بعد، آن حضرت دوباره آنها را به اسلام دعوت كرد و تاءكيد كرد كه اولين ايمان آورنده شما به من، وصي، برادر و جانشين من خواهد بود. كه تنها علي (ع) برخاست و حمايت خود را از آن حضرت اعلام كرد. [31] .

##### دعوت همگاني

پيامبر(ص) پس از دعوت خويشاوندان و ارزيابي هاي لازم، با نزول آيه (فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ) [32] ، ماءموريت يافت رسالت خود را به عموم مردم ابلاغ كند. از اين رو، بر بالاي كوه صفا رفت و با اجتماع قبيله هاي قريش براي آنان سخن گفت و رسالت خود را آشكار كرد. [33] .

#### شيوه هاي تبليغ

##### پرهيز از خشونت و درگيري

روش پيامبر در برابر مشركان و كساني كه درصدد دشمني با اسلام و مسلمانان بودند مسالمت آميز و بر مبناي رعايت اصول اخلاقي اسلام بود و علي رغم آن همه آزارهاي دشمنان هرگز در صدد انتقامجويي و برخورد خشونت آميز برنيامد. از اين رو در سال هشتم هجري پس از فتح مكه و چيرگي بر قريش، آنان را مورد عفو قرار داد. و در پاسخ بعضي از ياران خود كه شعار مي دادند: (اليوم يَوم الملحمه)؛ امروز روز انتقام است، دستور داد اين شعار را بگويند: (اليوم يوم المرحمة)؛ امروز روز رحمت و گذشت است.مدارا و ملاطفت پيامبر(ص) در برخورد با مخالفان، موجب شد تا بعضي از كافران در رفتار خود نسبت به آن حضرت تجديد نظر كنند و جذب آيين مقدس اسلام شوند.

##### حفظ نيروهاي مؤمن

رسول اكرم (ص) از يك طرف از برخورد قهرآميز با كافران پرهيز داشت؛ از طرف ديگر در حفظ نيروهاي مؤ من و عناصر حزب اللّه مي كوشيد؛ زيرا اگر چنين نمي كرد، با جوّ ارعاب و تهديدي كه قريش عليه او و يارانش ايجاد كرده بود، نه كسي جراءت مي كرد ايمان بياورد و نه مؤ منان ايمني و آسايش داشتند.طرحِ انتقال ياران اندك خود به دره هاي خارج مكه براي انجام مراسم عبادي و انتقال آنان به خانه (ارقم) در دوران دعوت سرّي، انتقال مسلمانان به شعب ابوطالب، دستور هجرت به سرزمين حبشه و سرانجام فرمان هجرت به مدينه همگي در راستاي حفظ نيروهاي مؤ من و وفادار به اسلام صورت گرفت.

##### استفاده از فرصت ها

رسول خدا(ص) از هر فرصتي براي تبليغ دين اسلام بهره مي جست. علاوه بر حوادث مختلفي كه به تناسب آن، حضرت با استفاده از آيات قرآن، دين خود را عرضه مي كرد، يكي از فرصت هاي تبليغي براي آن حضرت (ص) مراسم حج و اجتماع قبيله هاي حجاز در مكه جهت انجام مراسم عبادي و داد و ستد در بازارهاي معروف مكّه بود. پيامبر(ص) در اين اجتماعات حاضر شده، به ايراد سخن مي پرداخت، با سران قبايل عرب مذاكره كرده حقيقت دين خود را به آنها عرضه مي داشت. [34] .

##### برخوردهاي سازنده

رسول خدا(ص) با اعمال نيك و رفتار شايسته و نيز عمل به آنچه كه مردم را به آن دعوت مي كرد، زيباترين روش تبليغ را برگزيده بود. خداوند هم اين اخلاق پيامبرش را ستوده و مي فرمايد: (وَ اِنَّكَ لَعَلي خُلُقٍ عَظيمٍ) [35] ؛ تو اخلاق عظيم و برجسته اي داري.تاريخ زندگاني نبي خاتم (ص) نشان مي دهد كه گروه زيادي از مردم گمراه با مشاهده رفتار نيك او مسلمان شدند كه از نمونه هاي بارز آن، مسلمان شدن شخصيت ممتاز عرب (عدي بن حاتم طائي) است. [36] .

#### شيوه هاي مبارزه مشركان با پيامبر و يارانش

##### اشاره

انتشار روزافزون اسلام، ترس عجيبي در دل سران قريش انداخت و زنگ هاي خطر را در محافل كفر و شرك به صدا درآورد. مشركان قريش كه هر روز شاهد گسترش مكتب اسلام بودند، از ترس اينكه مبادا اسلام سراسر جزيرة العرب را فرا بگيرد، به مبارزه جدّي با پيامبر، مسلمانان و قرآن برخاستند و از آنچه در توان داشتند فروگذار نكردند.بيان فشارها و ظلم هاي كفار مكه عليه اسلام، پيامبر و يارانش، گوياي مقاومت و استقامت آن پيامبر الهي و رادمردان ديگري است كه تا پاي جان بر سر پيمان خويش با خدا و رسولش ايستاده بودند. برخي از تلاش هاي مذبوحانه مشركان عبارت بود از:

##### شكايت از پيامبر و تطميع

پس از علني شدن دعوت پيامبر(ص)، سران قريش نزد ابوطالب آمده از او خواستند كه دست از حمايت محمّد بردارد؛ چرا كه محمّد به خدايان آنان ناسزا مي گويد، از دين و عقايدشان عيب جويي مي كند. ولي آنان نتيجه اي نگرفتند و بار ديگر نزد ابوطالب آمدند كه وانمود كنند نهضت برادرزاده اش حتي موقعيت اجتماعي ابوطالب را به خطر مي اندازد. با اين حال ابوطالب در هيچ شرايطي حاضر نشد دست از حمايت پيامبر بردارد. [37] .مشركان در اين مرحله حتي دست به تطميع پيامبر زده پيشنهاد كردند كه اگر از عيب جويي خدايان ما دست برداري تو را صاحب اختيار اموال خود قرار مي دهيم... اگر منظور تو از اين كار ثروت اندوزي است، آن قدر به تو مال مي دهيم كه از تمامي ما ثروتمندتر گردي و اگر رياست مي خواهي حاضريم تو را رئيس خود كنيم و چنانچه در انديشه سلطنت هستي، ما تو را به فرمانروايي خويش برمي گزينيم.امّا پيامبر در مقابل همه اين پيشنهادها مقاومت كرد و فرمود:اگر خورشيد را در دست را ستم و ماه را در دست چپم نهند تا رسالتم را رها كنم، تا روزي كه خداوند اين نهضت را پيش بَرَد يا جان بر سر آن بگذارم، از آن صرف نظر نخواهم كرد.من براي گردآوري مال و آقايي و سلطنت بر شما برانگيخته نشدم. خدايم مرا به عنوان پيامبر به سوي شما فرستاده... من در اين راه استقامت مي ورزم تا خدا ميان من و شما داوري كند. [38] .

##### تهمت هاي ناروا

پس از آنكه سران شرك با موضع قاطع پيامبر(ص) رو به رو شدند، براي كوبيدن شخصيت وي و جلوگيري از گرايش مردم به آيينش، دست به تبليغات گسترده اي زدند. آنان پيامبر(ص) را دروغگو، جادوگر، مجنون و... معرفي كردند. قرآن مجيد در آيات زيادي به اين تهمت ها اشاره و ساحت مقدس پيامبر(ص) را از آنها منزه دانسته است و در آيه اي پيامبر(ص) را اين چنين دلداري مي دهد كه اين شيوه نكوهيده اختصاص به دشمنان او ندارد، بلكه دشمنان پيامبران گذشته نيز از اين حربه استفاده مي كردند. [39] .

##### شكنجه و آزار ياران پيامبر

سران شرك علاوه بر آزار و اذيت پيامبر(ص) و تبليغ عليه وي، ياران آن حضرت را نيز تحت شكنجه و فشار زيادي قرار دادند تا مجبور شوند از آيين خود دست بردارند.مشركان مكّه طنابي به گردن (بلال) مي بستند و آن را به دست بچّه ها مي دادند تا او را در كوچه و درّه ها دوانده مسخره كنند. همچنين (اميّه بن خلف) ارباب بلال، پس از آنكه بلال را يك شبانه روز در گرسنگي و تشنگي نگه داشت، موقع ظهر او را برهنه روي ريگ هاي داغ و سوزان مكّه مي خواباند و سنگ بزرگي را روي سينه اش قرار مي داد و مي گفت: اين چنين خواهي بود تا بميري مگر آن كه به محمّد كافر شوي و (لات و عزّي) را بپرستي. امّا بلال مقاومت مي كرد و در زير شكنجه پيوسته مي گفت: اَحَد، اَحَد. [40] .آنان همچنين (عمار بن ياسر) و مادرش (سميّه) را با آتش شكنجه مي كردند به طوري كه آثار سوختگي در كمر عمار آشكار بود. كفار به قدري ياسر، پدر عمار را شكنجه كردند كه جان داد و مادرش سميّه به طور فجيعي به دست ابوجهل شهيد شد. [41] .

##### آزار پيامبر

مشركان در كنار تهمت ها و نسبت هاي ناروا، به آزار و اذيت نبي مكرّم اسلام نيز مي پرداختند. ابو لهب و همسرش ام جميل، حَكَم بن اَبِي العاص، عُقْبَة بن ابي مُعيط و چند نفر ديگر، بيش از ديگران رسول خدا(ص) را آزار مي دادند. [42] .رسول خدا(ص) براي تبليغ به بازار عكاظ مي رفت. ابولهب به دنبال آن حضرت راه مي افتاد و فرياد مي زد: مردم! اين برادرزاده من دروغگوست، از او بپرهيزد. [43] .قريش كودكان بي ادب را بر سر راه آن حضرت مي گمارد تا به دنبالش روان شوند و آن گرامي را مسخره كنند. و يا به هنگام نماز، شكنبه شتر بر روي آن حضرت خالي مي كردند. [44] .رسول اكرم (ص) آنقدر از سوي دشمنان آزار ديد كه فرمود: هيچ پيامبري در راه خدا به اندازه من مورد اذيت واقع نشد. [45] .

##### محاصره اقتصادي

چهل نفر از چهره هاي سرشناس قريش، قراردادي را امضا كردند و آن را بر ديوار كعبه آويختند تا همه دقيقاً اجرا كنند. طبق مفاد اين قرارداد از سوي قريش هرگونه داد و ستد و نيز وصلت با بني هاشم و بني مطلب ممنوع اعلام شد.پيامبر و مسلمانان ناچار، مكه را به قصد درّه اي در خارج از شهر به نام شعب ابي طالب ترك كردند. زندگي در آنجا به حدّي سخت بود كه گاه غذاي مسلمانان فقط برگ درختان بود! قريش، ديگران را هم تهديد كرده بود كه چيزي به مسلمانان نفروشند تا به شِعب مواد خوراكي نرسد. [46] .قريش از اين قرارداد سه هدف را دنبال مي كرد يا ابوطالب مجبور شود دست از محمّد بردارد. يا رسول خدا از دعوت خود صرف نظر كند و تسليم خواسته قريش شود و يا او و حاميانش پس از در انزوا قرار گرفتن، از گرسنگي جان دهند. پيامبر و يارانش، مدت سه سال را در شعب گذراندند. سرانجام نصرت الهي شامل مسلمانان شد و جبرئيل خبر داد كه از قرارداد فقط نام خداي باقي مانده و بقيه قرارداد به امر خداوند توسط موريانه از بين رفته است. بدين ترتيب محاصره اقتصادي خاتمه يافت و پيروزي ديگري نصيب مسلمانان شد. [47] .

##### مبارزه با قرآن

دشمنان اسلام كه مهم ترين عامل موفقيت تبليغي پيامبر(ص) را در جاذبه معنوي قرآن مي دانستند، درصدد مقابله با آن برآمدند. آنان يكي از دشمنان پيامبر را ماءمور كردند تا داستان هاي رستم و اسفنديار را در مقابل قصّه هاي قرآن بيان كند تا بدين وسيله آيات الهي را بي ارزش جلوه دهند. حتي او مي گفت: بزودي كتابي مانند آنچه محمد برايتان آورده، مي آورم. [48] .سران شرك مفاهيم آيات الهي را مسخره مي كردند و آنها را لغو و بيهوده مي پنداشتند و هر گاه پيامبر(ص) قرآن را با صداي بلند مي خواند، گوش هاي خود را مي گرفتند و سر و صدا راه مي انداختند، مردم را از طرف آن حضرت متفرق مي كردند و اگر هم احساس مي كردند كه كسي به قرآن گوش مي دهد، او را به شدت مي آزردند. تا جايي كه كسي جراءت نداشت، به طور آشكار به آيات قرآن گوش فرادهد. چنانچه درباره عبداللّه بن مسعود آمده است كه او را به خاطر خواندن سوره (الرّحمن) در مسجدالحرام به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند. [49] .

##### نقشه قتل پيامبر

مهاجرت تدريجي مسلمانان از مكّه به مدينه و پيدايش پايگاهي جديد براي اسلام، و نيز پيمان دفاعي ميان پيامبر(ص) و مردم يثرب، مشركان را به اهميت موضوع و جديت خطر آگاه ساخت زيرا مي ترسيدند كه پيامبر(ص) با هم پيمانهاي خود درصدد انتقام برآيند.از اين رو سران قريش با اجتماع در دارالندوه توافق كردند، جواناني دلير را از قبايل انتخاب كنند و آنان شبانه خانه حضرت را محاصره كرده، بر پيامبر(ص) يورش برند و او را به قتل برسانند.رسول خدا(ص) از توطئه آنان آگاه شد و شبانه از خانه به قصد يثرب خارج گرديد و به علي (ع) فرمود تا در بستر وي بخوابد. قريش به منزل آن حضرت هجوم آوردند ولي پيامبر را نيافتند و لذا در راه هاي منتهي به يثرب به جستجوي وي پرداختند. امّا خداوند آنان را نااميد كرد و پيامبرش را به سلامت به يثرب رساند. [50] .آنچه گذشت نمونه ها و مصاديقي از ظلم و ستم كفّار قريش در دوره سيزده سال اقامت پيامبر در مكّه و استقامت و پايمردي مسلمانان در راه آرمانهايي بود كه پيامبر عظيم الشاءن به ارمغان آورده بود.

### هجرت به مدينه

#### مفهوم هجرت

واژه هجرت در لغت به معناي بريدن و دور شدن از كسي يا چيزي با تن يا زبان يا قلب است، [51] و در اصطلاح، خارج شدن از (دارالفكر) به سوي (دارالايمان) را هجرت گويند؛ مانند افرادي كه از مكّه به مدينه هجرت كردند، البته مقدّمه چنين هجرتي، دوري گزيدن از شهوات و ترك علايق مادّي و حيواني است. [52] .شهيدمطهري درباره ماهيت هجرت مي نويسد: حقيقت و ماهيت هجرت در تمام جنبه ها، همان جدا شدن است. جداشدن انسان از آنچه كه به او چسبيده يا خود را به آن چسبانده است. [53] .در اسلام از دو نوع هجرت نام برده شده است:1 هجرت آفاقي يعني فاصله گرفتن از چنگ دشمنان بروني اسلام؛2 هجرت انفسي يعني دوري گزيدن از نفس امّاره و دشمن دروني.هجرتي كه در اين درس مورد نظر ماست، هجرت آفاقي و حركت در زمين براي حفظ دين و پرستش خداي يكتاست. همان كاري كه پيامبر اكرم (ص) و يارانش انجام دادند.

#### اهميت هجرت در اسلام

هجرت در اسلام از سه جنبه فردي، اجتماعي و تاريخي قابل توجّه است:از جنبه فردي اسلام به مسلمانان دستور مي دهد كه هرگاه ايمان و عقيده اسلامي خود را در معرض انحراف و نابودي ديدند و قادر به نگهداري آن نبودند، به منطقه امني هجرت كنند.از جهت اجتماعي، هجرت در راه خدا ارزشي برابر با ايمان به خداوند و جهاد دارد. اهميت هجرت در آن است كه خود تاكتيك جديدي در زمينه مبارزه و نجات اسلام از بن بست ها و شكستن موانع ايجاد شده از سوي دشمنان دين مي باشد.از لحاظ تاريخي نيز فرهنگ هجرت در طول تاريخ پرفراز و نشيب اسلام، كارساز بوده است. هجرت مسلمانان به حبشه و مدينه، بينش آنان را گسترش داد و با دنياي خارج آن روز اسلام مرتبط ساخت تا جايي كه سفراي كشورهاي ديگر همواره به قلمرو اسلامي در آمد و شد بودند. در پي اين هجرت ها بود كه اسلام به قلب اروپا و امريكا، جنوب شرقي آسيا و سراسر قاره افريقا راه يافت. [54] .هجرت، مهم ترين عامل انتقال فرهنگ است و انتقال فرهنگ اسلامي به جامعه هاي انساني، آن را به صورت ديني قوي و قدرتمند در صحنه جهاني ظاهر ساخته است.

#### هجرت به مدينه

##### اشاره

هجرت پيامبر اكرم (ص) و پيروانش از مكه به مدينه، زمينه ها، مراحل، آثار و پيامدهاي گوناگوني داشت كه در حدّ نياز بدانها مي پردازيم.

##### زمينه ها

1 آزار مسلمانان در مكّه: مشركان مكه روز به روز بر آزار مسلمانان مي افزودند و استدلال هاي متين و گفتار آسماني و حكيمانه رسول خدا(ص) را با سخنان توهين آميز پاسخ مي دادند. آنان از هيچ ستمي عليه مسلمانان دريغ نمي كردند كار شكنجه جسمي و روحي مسلمانان به جايي رسيده بود كه كسي جراءت اظهار ايمان نداشت.تحمل چنين وضعي براي پيامبر اكرم (ص) دشوار بود. از اين رو چندين بار، مسلمانان را به نقاط امني منتقل نمود كه مهم ترين آنها عبارت بود از:1 هجرت مسلمانان به حبشه به سرپرستي عثمان بن مظعون در سال پنجم بعثت.2 هجرت مسلمانان به حبشه به سرپرستي جعفر بن ابي طالب در سال پنجم بعثت.3 هجرت بزرگ و تاريخ ساز پيامبر(ص) و يارانش از مكّه به مدينه به سال چهاردهم بعثت.2 پيمان دفاعي يثربيان با پيامبر(ص): رسول گرامي اسلام در سال هاي يازدهم و دوازدهم بعثت در موسم حج ديدارهايي با برخي از مردم يثرب داشت كه مفيد و سازنده بود و منجر به ديدار آن گرامي با حدود 75 نفر از يثربيان در سال سيزدهم بعثت شد. ويژگي اين ديدار، پيمان دفاعي اي بود كه به ترتيب ذيل با رسول خدا بسته شد.در صورت هجرت رسول خدا به يثرب، آنان همانگونه كه از زن و فرزند خود دفاع مي كنند، از پيامبر هم دفاع نمايند. [55] .3 تصميم قريش به قتل پيامبر: گسترش روزافزون اسلام در خارج از مكّه، سران قريش را به وحشت انداخت تا آنكه پس از رايزني، رؤ ساي قبايل تصميم به قتل پيامبر(ص) گرفتند بدان گونه كه در درس پيشين توضيح داديم.

##### مراحل هجرت

###### اشاره

هجرت به مدينه با رهبري پيامبر(ص) صورت گرفت و مسلمانان به رغم جوّ خفقان و ممانعت قريش، در چندين مرحله مكّه را به مقصد مدينه ترك كردند كه سه مرحله عمده آن عبارت است از:1 هجرت مسلمانان در سال سيزدهم بعثت، آنان به صورت پراكنده به همراه اعضاي خانواده خود به مدينه وارد شدند.2 هجرت پيامبر(ص) در سال چهاردهم بعثت.3 هجرت حضرت علي و حضرت زهرا(س) و برخي ديگر از مؤ منان مستضعف.پس از صلح حديبيه كه هجرت از مكه به مدينه، رسمي و قانوني شد، گروهي از مسلمانان كه تا آن زمان در مكّه بودند به مدينه هجرت كردند.

###### هجرت مبداء تاريخ اسلام

هجرت پيامبر(ص) به مدينه مبداء تاريخ مسلمانان قرار گرفت. در مورد چگونگي اين انتخاب دو نظريه وجود دارد:گروهي معتقدند كه اين ابتكار به وسيله شخصي پيامبر(ص) و در همان سال انجام گرفت. [56] .عده اي ديگر برآنند كه در سال سوّم خلافت عمر، علي (ع) هجرت پيامبر(ص) را به عنوان مبداء تاريخ پيشنهاد كرد و پس از تصويب، به سراسر مملكت اسلامي ابلاغ شد. [57] .

##### آثار هجرت

هجرت به يثرب، آغاز به ثمر نشستن زحمت هاي طاقت فرساي چندين ساله پيامبر اكرم (ص) در مكّه بود. برخي از بركت هاي اين پديده عظيم تاريخي عبارت است از:1 رهايي مسلمانان از فضاي خفقان آور مكه و زندگي در فضاي آزاد مدينه؛2 ابلاغ پيام اسلام به خارج از مكه و حتّي حجاز؛3 قدرت يافتن مسلمانان؛ از آنجاكه مدينه بر سر راه بازرگاني مكه به حوزه مديترانه بود.مسلمانان اين شهر در پرتو هجرت به موقعيت سوق الجيشي برتري دست يافتند. آنان كه در مكّه زير ستم قريش بودند، پس از هجرت به مدينه تهديدي جدّي براي مشركان مكّه به شمار مي آمدند.4 برقراري حكومت اسلامي و اجراي قوانين آسماني اين دين مبين.

#### اقدامات پيامبر در مدينه

##### اشاره

پيامبراكرم (ص) با ورود به مدينه، حكومت اسلامي را به طور رسمي اعلام و به فراخور موقعيت زمان و مكان و امكانات موجود، اركان حكومتي را تعيين و تثبيت كرد، حكومتي كه بر پايه روابط گسترده اجتماعي و جايگزيني ارزش هاي ديني به جاي ارزش هاي قومي و قبيله اي استوار بود. برخي از اقدامات ارزنده رسول خدا(ص) چنين است:

##### بناي مسجد و اقامه نماز جمعه

اولين اقدام حضرت در مدينه، بناي مسجدبود. پيامبرمسجد را هم پايگاه حكومت اسلامي و هدايت و ارشاد مردم قرار داد، هم محل اقامه نماز جماعت و جمعه، هم مكان ديدار و ملاقات مردم با رهبري و هم مركز تجمّع نيروهاي مردمي و سازماندهي و اعزام مجاهدان به جبهه.رسول خدا(ص) به هنگام ورود به مدينه، نخستين نماز جمعه را با حضور صد نفر مسلمان برگزار كرد. [58] .

##### تنظيم قرارداد سياسي

مشكل مهم سياسي مدينه، جنگ هاي طولاني دو قبيله اوس و خزرج از يك سو و اختلافات اين دو قبيله با يهوديان ساكن مدينه از سوي ديگر بود. پيامبر در نخستين سال ورود به مدينه، يك قرارداد سياسي مبتني بر مكتب خويش تدوين كرد.تعيين وظايف مسلمانان نسبت به يكديگر، روابط مسلمانان با پيروان اديان ديگر، پذيرش رهبري پيامبر(ص) از سوي مسلمانان، يهوديان و مشركان ساكن مدينه، از محورهاي عمده اين قرارداد سياسي بود كه در چهار بند و 37 ماده تنظيم شد و به امضاي همه گروه هاي موجود در مدينه رسيد. اين پيمان نقش مهمّي در ثبات داخلي و تحكيم پايه هاي حكومت اسلامي داشت. [59] .

##### انعقاد پيمان برادري بين مسلمانان

پيامبر اكرم (ص) براي ايجاد برادري بين مهاجران و انصار دستور داد دو نفر، دو نفر با هم برادر شوند. بدين ترتيب حدود صد نفر از مسلمانان با يكديگر پيمان برادري بستند. پيامبر(ص) نيز با علي (ع) عقد اخوّت بست. طبق اين پيمان، مهاجران كه به دليل ترك سرزمين خود، از نظر مالي در تنگنا بودند، با برادران انصار خود در همه چيز شريك شدند و حتي از يكديگر ارث مي بردند. [60] .

#### تشريع جهاد

از جمله قوانيني كه در آغاز استقرار حكومت اسلامي تشريع شد، قانون جهاد بود. براساس اين قانون، مسلمانان اجازه يافتند از هويت اسلامي خويش در برابر تعرض دشمنان دفاع كنند و با آنان به پيكار برخيزند و بت پرستي و فتنه انگيزي را ريشه كن كنند. اين قانون عامل مهمّي در فتوحات مسلمانان در جنگ هاي صدر اسلام شد.

#### تأمين منابع مالي حكومت

از آنجا كه اسلام نظام قبيله اي را مردود دانسته، حكومتي جديد را بنيان نهاده بود، طبيعي بود كه براي تاءمين منابع مالي خود چاره اي بينديشد.با نازل شدن آيه زكات در مدينه، زكات به عنوان مالياتي كه قبل از آن در شبه جزيره وجود نداشته رايج شد و سپس آيه خمس فرود آمد و قانون آن پس از جنگ بدر وضع گرديد.اموالي كه از اين راه ها به دست مي آمد، در اختيار رسول خدا(ص) قرار مي گرفت تا با فقر مبارزه كند، لوازم و تجهيزات جنگي فراهم آورد و به طور كلي در هر راهي كه مصالح جامعه اسلامي اقتضا مي كرد به مصرف برساند.

#### ايجاد مقدمات سيستم اداري

آن حضرت گروهي را به عنوان نويسنده برگزيد و به هر يك مسؤ وليتي داد. علي (ع) نوشتن آيات قرآن و پيمان ها و صلحنامه ها را عهده دار بود. (زيد بن ثابت) علاوه بر نگارش وحي، به اتّفاق (عبدالله بن ارقم) براي سران كشورها نامه مي نوشت.زيد، علاوه بر آن، به دستور پيامبر(ص) زبان هاي فارسي، رومي، قبطي و حبشي را از افراد ساكن مدينه كه اين زبان ها را مي دانستند، آموخته بود و سمت مترجمي حضرت رسول خدا(ص) را داشت. [61] همچنين پيامبر(ص) به او فرمود كه خط سرياني را نيز از يهوديان بياموزد. افراد ديگري نيز مسؤ ول امور مالي بودند. چنانكه (زبير) و (جهم بن صلت) صدقات و (معيقب) غنيمت ها را ثبت مي كردند. [62] .

### رويارويي با توطئه گران داخلي

#### اشاره

پس از هجرت پيامبر اكرم (ص) و مسلمانان به مدينه و تاءسيس حكومت اسلامي، دو گروه توطئه گر به نام يهوديان و منافقان در درون جامعه اسلامي به مخالفت و كارشكني برخاستند و مشكلاتي را براي اسلام ايجاد كردند. هر يك از اين دو گروه داراي شيوه هاي مبارزاتي خاصّي بودند و پيامبر و مسلمانان نيز با هر يك از اينان برخورد مناسب خود را داشتند.

#### يهوديان

##### اشاره

پيامبر(ص) در آغاز با يهوديان بناي مدارا و دوستي گذاشت. در پيماني كه با آنان بست، حقوقي را برايشان در نظر گرفت كه تا زمان پايبندي به آن پيمان، از آن حقوق بهره مند مي شدند. آن حضرت از مسلمانان خواست در پيمان با يهود وفادار باشند و حقوق آنان را محترم بشمارند. براساس اين پيمان درصورتي كه يهوديان مورد تهاجم واقع مي شدند، مسلمانان وظيفه داشتند از آنان دفاع كنند. [63] امّا يهوديان به جاي باقي ماندن بر پيمان، به كارشكني و همداستاني با دشمنان اسلام پرداختند. در زير به برخي از كارشكني ها و توطئه هاي آنان اشاره مي كنيم.

##### تبليغ عليه پيامبر

يهوديان، نماز گزاردن پيامبر(ص) و مسلمانان به طرف بيت المقدس را وسيله تبليغ عليه اسلام قرار دادند. گاهي مي گفتند: محمّد(ص) با دين ما مخالف است، امّا به طرف قبله ما نماز مي خواند. و گاهي مي گفتند: محمّد و اصحابش نمي دانستند به كدام طرف نماز بخوانند و اين ما بوديم كه به آنان ياد داديم. گاهي هم براي ايجاد شك در مسلمانان مي گفتند: ما در تورات خوانده ايم كه پيامبر موعود به دو قبله نماز مي خواند. بنابراين چون محمّد به يك قبله نماز مي خواند آن پيامبر موعود نيست. [64] .اما پس از نزول آيه تغيير قبله در نيمه رجب سال دوم هجري مسلمانان رو به كعبه نماز خواندند و يهوديان را در ادامه تبليغ سوء خود ناكام گذاردند.

##### القاي شك

يهود براي متزلزل ساختن ايمان مسلمانان مي گفتند: آنچه در اسلام آمده تحريف برخي از مندرجات تورات است و در قرآن تناقض وجود دارد. همچنين با يكديگر قرار مي گذاشتند كه اوّل روز به اسلام ايمان بياورند و در آخر روز از آن برگردند تا القا كنند كه چون حقيقتي در اين دين نيافتيم از آن برگشتيم. [65] .

##### در تنگنا قرار دادن مسلمانان

يهوديان در اين راستا از پرداخت وام ها و امانت هاي مسلمانان خودداري كردند و چنين استدلال كردند كه آن حقوق مربوط به پيش از اسلام است و با وارد شدن مردم به دين جديد حقوق آنان از ميان رفته است. البته قرآن اين نظر را مردود مي داند.همچنين مسلمانان در آغاز ورود به مدينه در فشار مالي بودند و نياز به كمك داشتند. از اين رو از يهوديان تقاضاي وام كردند، امّا آنان از پرداختش خودداري كرده به طعنه مي گفتند: خداي شما نيازمند به كمك ما شد! [66] .

##### آتش افروزي

يهوديان مشركان مكّه را به پايداري بر شرك و بت پرستي تشويق كرده و به ايشان مي گفتند: آيين شما از آيين محمّد بهتر است و شما هدايت يافته تر از او و پيروانش هستيد. [67] .پس از آنكه يهود (بني نضير) به خاطر خيانت از مدينه اخراج شدند، سران آنان نزد ابوسفيان رفته از او خواستند با پيامبر وارد جنگ شود و همكاري خود را با قريش اعلام كردند. حتي يك سال محصول خرماي خيبر را به آنها وعده دادند. [68] با تلاش همين آتش افروزان بود كه جبهه ضد اسلام با ده هزار جنگجو تحت فرماندهي ابو سفيان تشكيل شد و منجر به نبرد (احزاب) گشت.ايجاد اختلاف بين مسلمانان و برانگيختن كينه هاي عصر جاهليت، جاسوسي به نفع مشركان، كتمان حقايق و گمراه كردن مردم و مهم تر از همه توطئه قتل پيامبر اكرم (ص) از ديگر شيوه ها و كارشكني هاي يهوديان عليه پيامبر و دين اسلام بود.

#### واكنش پيامبر

##### اشاره

پيامبر اكرم كه مظهر رحمت خداوند بود، تبليغات يهود را با سخنان منطقي و آيات قرآن پاسخ مي داد و در صدد بود تا آنان را به راه راست هدايت كند ولي وقتي با پيمان شكني آنان مواجه شد ديگر ملايمت را جايز ندانست و تصميم گرفت اين عناصر توطئه گر و مزاحم داخلي را از ساحت مقدس جامعه اسلامي حذف كند لذا به اقدامات زير دست زد:

##### بيرون راندن بني نضير و بني قينقاع از مدينه

پيامبر اكرم (ص) ابتدا متوجّه يهود (بني قينقاع) كه متعرض يكي از زن هاي مسلمان شده بودند شد و بعد از پانزده روز محاصره آنان، سرانجام قرار بر اين شد كه آنان اموالشان را بگذارند و از مدينه كوچ كنند. [69] .همچنين وقتي يهود بني نضير نقشه قتل پيامبر را كشيدند، رسول خدا(ص) به آنان پيغام داد كه از مدينه خارج شوند و به آنان ده روز مهلت داد ولي يهوديان بر اثر غرور و وعده همكاري منافقان مقاومت كرده آماده جنگ شدند. سرانجام نيروهاي اسلام قلعه هاي آنان را محاصره كرده و پس از اندكي مقاومت مجبور شدند به اندازه بار شترانشان از اموال خود، به جز اسلحه، بردارند و مدينه را ترك گويند. [70] .

##### جنگ با بني قريظه

خيانت يهود (بني قريظه) و همدستي آنان با قريش در جنگ احزاب، پيامبر(ص) را بر آن داشت تا بي درنگ پس از اين جنگ، نيروهاي اسلام را به دژهاي يهود برد و سزاي خائنان را بدهد.آنان پس از محاصره قلعه ها و رعب و وحشتي كه در دلشان افتاد، تسليم شدند و به داوري سعد بن معاذ، هم پيمان خودشان در عصر جاهلي تن دادند. او نيز حكم كرد كه مردهايشان كشته شوند و زن ها و اموالشان و خانه هايشان به غنيمت گرفته شود. پيامبر هم اين حكم را تاءييد كرده و آن را الهي دانست. [71] .

##### جنگ خيبر

رسول خدا(ص) پس از پاكسازي مدينه، به سوي يهوديان خيبر رفت و قلعه هاي آنان را به محاصره درآورد. آنان به شدت مقاومت كردند امّا سرانجام تسليم شده از پيامبر درخواست كردند كه اجازه دهد به عنوان اجير در مزارع و زمين هاي خيبر كار كنند و نصف درآمد آن را به مسلمانان دهند. رسول خدا هم تقاضاي آنان را پذيرفت و در اين زمينه پيماني بست. [72] .

#### منافقان

##### اشاره

پس از هجرت رسول خدا(ص) به مدينه و پي ريزي حكومت اسلامي و انجام نخستين اقدامات، قشري به نام منافق در جامعه پديد آمد. اين گروه، افرادي بودند كه به زبان اسلام آوردند، امّا دل هايشان بر كفر پيشين استوار بود. در حالت عادي شناسايي منافقان ساده نبود، امّا هنگام پيشامدهاي سخت براي جامعه اسلامي به آساني شناخته مي شدند.فعاليّت منافقان در مدينه چشمگير بود و اگر درايت رسول خدا(ص) و هوشياري مسلمانان راستين نبود، توطئه هاي آنان مي توانست مؤ ثر واقع شود. اينان شيوه هاي زير را در مبارزه با حكومت اسلامي در پيش گرفتند:

##### ايجاد تفرقه در امت اسلامي

ايجاد اتحاد و برادري اولين و مؤ ثرترين اقدام رسول خدا(ص) در آغاز ورود به مدينه بود. در پرتو اين اقدام پيامبر، فضاي برادري و دوستي بين مسلمانان حاكم شد.از سوي ديگر مسجد در صدر اسلام كانون وحدت و نماز جماعت مظهر اتحاد مسلمانان و داراي يك موقعيت تعليمي سياسي بود و پيامبر به عنوان معلّم و بالاترين مقام سياسي جامعه به ارشاد و هدايت مردم مي پرداخت.منافقان كه آثار ديني، سياسي و اجتماعي مسجد را ديدند، بَر آن شدند تا از اين راه بين نيروهاي مؤ من تفرقه اندازند. بهترين راه رسيدن به اين هدف ساختن مسجد بود، چرا كه آنان با اين پوشش ديني مي توانستند به اهداف خود برسند.منافقان با هدف ياد شده مسجد مي ساختند و از پيامبر خواستند كه آن را افتتاح كند. فرشته وحي نازل شد و نيت آنها را از چنين كاري آشكار ساخت. خداوند اعلام كرد ساختن اين مسجد با انگيزه تقوا نيست، بلكه براي ضرر زدن به جامعه و ايجاد تفرقه بين مسلمانان است. [73] از اين رو پيامبر خدا(ص) به مسلمانان دستور داد تا آن مسجد را خراب كرده، بسوزانند. [74] اين مسجد در اسلام به نام (مسجد ضرار) شهرت دارد.

##### كارشكني در جنگ ها

جنگ يكي از رخدادهايي بود كه پرده از نفاق منافقان برمي داشت. جنگ هاي پيامبر(ص) با مشركان و يهوديان و مواضعي كه منافقان مي گرفتند، نمودار كاملي از رفتار تفرقه آميز اين گروه توطئه گر است. آنان در هيچ جنگي صادقانه و بدون جنجال شركت نكردند، پيوسته به بهانه هاي واهي از رفتن به جبهه خودداري مي ورزيدند و گاهي كه در جبهه حضور مي يافتند و تفرقه و كارشكني هنري نداشتند. آنان در نهان با دشمنان حكومت اسلامي رابطه دوستانه داشتند و در مواقع حساس تصميم گيري از آنها جانبداري مي كردند. اينك چند نمونه:جنگ احد: جنگ احد از سوي مكيان بر حكومت اسلامي تحميل شد. پس از گفت و گوهاي چندي كه بر سر تعيين محل نبرد صورت گرفت، تصميم نهايي رسول خدا(ص) اين شد كه مسلمانان در بيرون شهر مدينه با دشمن روبه رو شوند. منافقان ابتدا همراه مسلمانان از شهر بيرون آمدند، ولي در بين راه به بهانه اينكه جنگي درنخواهد گرفت و رفتن آنها به جبهه ضرورتي ندارد از شركت در جنگ خودداري كردند و حدود سيصد نفر (13 سپاه اسلام) از بين راه برگشتند. [75] .جنگ خندق: منافقان در جنگ خندق همواره در تلاش براي تضعيف روحيه رزمندگان اسلام بودند. آنان با شايعه پراكني سعي در ترساندن مسلمانان داشتند، نيروهاي دشمن را بزرگ جلوه مي دادند و مردم را به ترك شهر فرا مي خواندند، به بهانه هاي واهي خط مقدم جبهه را ترك مي گفتند و به اين ترتيب بر مشغله هاي ذهني پيامبر(ص) مي افزودند. [76] .غزوه بني مصطلق: منافقان در اين جنگ همراه مسلمانان شركت داشتند و با سوء استفاده از درگيري لفظي دو تن از مسلمانان، سپاه اسلام را در آستانه تفرقه و برادركشي كامل قرار دادند. امّا درايت و كارداني رسول خدا(ص) توطئه آنها را بي اثر ساخت و مسلمانان پيروزمندانه به شهر بازگشتند. [77] .جنگ تبوك: مسلمانان براي دستيابي بر سپاه روم و جنگ با آنها راهي طولاني را بايد مي پيمودند.اين بار هم منافقان به سركردگي (عبداللّه بن ابي) از رفتن به جنگ سرباز زدند. وقتي سپاه اسلام در خارج از مدينه اردو زد، منافقان نيز اردوگاه خود را پايين تر از آنها و نزديك به شهر بر پا كردند. سپاه كه حركت كرد، منافقان به شهر بازگشتند. مهم ترين توطئه آنان اين بود كه در مسير راه پيامبر(ص) كمين كردند و قصد داشتند با رم دادن شتر آن حضرت، وي را به قتل برسانند. ليكن رسول اللّه (ص) از توطئه آنها با خبر شد و يكي از ياران خويش را فرستاد تا آنان را از مسير راه دور كند. [78] .

#### واكنش رسول اكرم

پيامبر اكرم (ص) در پي ايجاد زمينه براي اهداف جهاني اسلام بود، از اين رو همواره از پديد آمدن نزاع ها جلوگيري مي كرد و اجازه نمي داد تشنج و اضطراب، به جاي امنيت و آرامش بر جامعه حكمفرما شود. و تا حدّ ممكن از خشونت پرهيز مي كرد. بارها مسلمانان پيشنهاد برخوردي قاطع را با منافقان، مطرح كردند، امّا حضرتش آنان را به مدارا و خويشتنداري فرامي خواند و به مسلمانان مي فرمود: (آيا مي خواهيد مردم خارج از مدينه به يكديگر بگويند محمّد ياران خودش را مي كشد؟) [79] .با اين وجود زماني كه وحدت جامعه اسلامي را در خطر مي ديد، با منافقان به شدت برخورد مي كرد چنانچه در جريان مسجد ضرار مشاهده كرديم كه آن حضرت دستور تخريب و آتش زدن آن مسجد را صادر كرد.در جريان اعزام مسلمانان به تبوك، گروهي از منافقان در خانه اي گرد آمدند و مردم را از رفتن همراه پيامبر(ص) منع كردند. رسول خدا(ص) يكي از يارانش را فرستاد تا آن لانه توطئه را به آتش بكشد و بدين ترتيب آنان را پراكنده ساخت. [80] .مجموع اقدام هاي مداراجويانه و موضع گيري هاي قاطع رسول خدا(ص) باعث شد كه توطئه منافقان خنثي شود و اسلام در روند تكاملي خويش از تعرضات و خطرهاي آنان مصون بماند.

### گسترش اسلام در خارج از مرزهاي حجاز

#### اشاره

اسلام ديني آسماني و حضرت محمّد(ص) پيامبري جهاني است و تعاليم اسلامي نه محدود به زمان و نه مقيّد به مكان است. اين حقيقت هم از آيه هاي قرآن استفاده مي شود و هم از سيره پيامبر(ص). خداي متعال به پيامبر مي فرمايد:(بگو اي مردم! من بي گمان فرستاده خدا به سوي همه شما هستم.) [81] .بنابراين رسالت آن حضرت محدود به جزيرة العرب نبود. پيامبر(ص) براي تحقق بخشيدن اين ايده در زمينه سياسي نامه هايي به حاكمان كشورهاي گوناگون فرستاد و رسالت خويش را به آنان ابلاغ كرد و در زمينه نظامي نيز به پيكارهاي خارجي دست زد.

#### مهم ترين اقدام سياسي

با وجود جوّ فشار و مخالفت در دوران حضور پيامبر(ص) در مكّه و نيز جنگ هاي پياپي در سال هاي اوّل حضور ايشان در مدينه، امكان ابلاغ رسالت به ساير جاهاي جهان وجود نداشت. امّا پس از آنكه دوران سخت اختناق مكّه پايان يافت و تعداد زيادي از دشمنان و سركشان داخلي سركوب شدند و پايه هاي حكومت اسلامي تا حدودي محكم شد، به ويژه وقتي كه پيمان صلح حديبيّه با مشركان مكّه بسته شد، فرصتي فراهم آمد و رسول گرامي اسلام در محرّم سال هفتم هجري، با نوشتن شش نامه و اعزام شش سفير نزد زمامداران كشورهاي بزرگ آن روزگار از آنان خواست تا اسلام بياورند و به پيشوايي آن حضرت گردن نهند.اين اقدام پيامبر(ص) نشان دهنده دورانديشي، واقع نگري و تدبير آن حضرت است زيرا اعلام رسالت جهاني پيش از تحكيم مباني حكومت اسلامي، نه تنها بر تعداد دشمنان آن حضرت مي افزود بلكه چه بسا مورد پذيرش يارانش نيز واقع نمي شد. نامه هاي پيامبر به سران كشورها، زمينه نفوذ اسلام به خارج از جزيرة العرب را فراهم ساخت.

#### سبك نامه هاي پيامبر

برخلاف سيره پيامبران پيشين كه به طور مستقيم با طاغوت هاي زمان خود برخورد مي كردند، پيامبر اكرم (ص) روشي ديگر برگزيد. آن حضرت در محدوده شهرهاي مكه و مدينه تبليغ مي كرد و براي جاهاي دوردست نامه مي نوشت و هرگز براي تبليغ به نقاط دور نرفت.در آن روزگار رسم بر اين بود كه هرگاه كسي به زمامداري نامه مي نوشت، بايد در آغاز نامه ابتدا نام وي را با احترام ذكر كند و بعد نام خودش را بياورد. امّا پيامبر اسلام از اين رسم پيروي نكرد. وي در نامه هاي خويش پس از ياد خدا، ابتدا نام خودش را ذكر كرد و بعد نام پادشاه را، بدون آنكه از القاب دروغين و تملق آميز چيزي بر آن بيفزايد. لحن گفتار رسول خدا(ص) نيز در اين نامه ها آمرانه بود و اثري از فروتني و افتادگي در آنها ديده نمي شد.براي نمونه رسول خدا(ص) به خسرو پرويز پادشاه ساساني ايران چنين نوشت:به نام خداوند بخشنده مهربان. از محمّد رسول خدا(ص) به خسرو پادشاه فارس. سلام بر هر كس كه از هدايت پيروي كند و به خدا و رسولش بگرود و گواهي دهد كه خدايي جز خداي يكتا نيست كه شريكي ندارد و محمّد بنده و فرستاده اوست.من تو را به دعوت الهي فرامي خوانم من فرستاده خدا براي همه مردم هستم تا هر كه را زنده است بيم دهم و سخن حق بر كافران محقق شود. مسلمان شو تا به سلامت بماني و اگر سرپيچي كني گناه مجوس بر گردن توست. [82] .نامه هاي رسول خدا(ص) به زمامداران ساير كشورها نيز داراي همين سبك است.

#### هدف پيامبر از مكاتبه با سران كشورها

مهم ترين اهداف رسول خدا(ص) از فرستادن نامه به زمامداران را مي توان در موارد زير خلاصه كرد:1 ظهور اسلام، حقيقتي بود كه بايد همه جهانيان از آن آگاه مي شدند.2 پايه تبليغ اسلام دعوت است و تا جايي كه ممكن باشد به زور متوسل نمي شود. با اين نامه ها گام نخستين در تبليغ دين برداشته شد و حجت بر زمامداران تمام گرديد.3 اين نامه ها در سياست خارجي پيامبر(ص) يك اقدام بسيار مهم بود، زيرا رابطه حكومت اسلامي را با جهان خارج توسعه مي داد و دوستان و دشمنانش را معين مي كرد.4 اين نامه ها برنامه ي آينده مسلمانان را روشن مي ساخت و به آنان مي آموخت كه بايد براي اداي رسالت جهاني خويش آماده باشند.5 پيامبر اكرم (ص) به هنگام اعزام پيك ها به آنان سفارش مي كرد كه خيرخواه بندگان خدا باشند. [83] نتيجه آنكه آن حضرت در مقام يك زمامدار جهاني خود را موظف به خيرخواهي مردم مي دانست و اين يكي از دلايل نوشتن نامه ها بوده است.

#### واكنش سران كشورها

##### اشاره

زمامداراني كه پيامبر به آنها نامه نوشت عبارت بودند از: خسرو پرويز پادشاه ايران، هرقل امپراتور روم، نجاشي پادشاه حبشه، مقوقس سلطان مصر و اسكندريه، حارث بن ابي شَمر حاكم تخوم شام و سليط بن عمرو فرماندار يمامه. [84] .اين افراد در مقابل نامه ها واكنش هاي متفاوتي نشان دادند. برخي از آنها به فرستاده پيامبر توهين كردند و به نامه آن حضرت پاسخ ندادند. عدّه اي ديگر رعايت ادب و تواضع كرده، به نامه آن حضرت پاسخ دادند و هدايايي نيز براي ايشان فرستادند. در ادامه، به بررسي پاسخ برخي از زمامداران مي پردازيم.

##### پاسخ خسرو پرويز

فرستاده پيامبر(ص) به دربار ايران مورد خشم و بي اعتنايي شاه قرار گرفت، به ويژه آنكه فرستاده بدون رعايت تشريفات، نامه را به شخص شاه داد. خسرو وقتي ديد كه پيامبر، نام خويش را پيش از نام وي آورده به خشم آمد و بدون اطلاع از محتواي نامه، آن را پاره كرد و دستور داد تا فرستاده پيامبر را از دربار بيرون كنند. آنگاه به فرماندارش در يمن نوشت كه رسول خدا(ص) را دستگير كند و نزد او بفرستد.فرماندار يمن دو نفر را به مدينه فرستاد. آن دو نزد پيامبر آمده و اظهار داشتند ما ماءموريت داريم تا تو را با خود ببريم اگر همراهمان بيايي به شاه چيزي به نفع تو خواهيم نوشت و گرنه بدان كه سرپيچي تو نابودي تو و پيروان تو را به دنبال خواهد داشت.پيامبر(ص) در آغاز آن دو را دعوت به اسلام كرد. سپس فرمود برويد و فردا بياييد و چون فردا آمدند پيامبر به آنان خبر داد كه پادشاه شما به دست پروردگارم كشته شده است. آنان چون اين خبر را شنيدند خواستند به حاكم يمن خبر دهند. پيامبر فرمود به او بنويسيد كه قدرت من سراسر (خف) و (حافر) [85] را فراخواهد گرفت. اگر تو ايمان بياوري آنچه را زير فرمان تو است برايت باقي خواهم گذاشت و تو را فرمانرواي قومت خواهم ساخت. مدّتي بعد فرماندار يمن كسي را نزد پيامبر فرستاد و اسلام خود و ايرانيان ساكن در يمن را به رسول خدا(ص) خبر داد. [86] .به اين ترتيب نخستين نشانه هاي موفقيت رسول خدا آشكار شد و خبر اسلام در ايران و يمن پخش شد.

##### پاسخ مقوقس

مقوقس، حاكم مصر فرستاده پيامبر را با احترام پذيرفت. پيامبر در آن نامه يادآور شده بود كه توحيد اصل مشترك همه اديان آسماني است. فرستاده پيامبر به سؤ الات مقوقس درباره تاريخ مصر و ادعاهاي فرعون پاسخ داد. مقوقس روز ديگر به طور خصوصي با او ملاقات كرد و گفت: من منتظر ظهور چنين پيامبري بوده ام ولي مردم مصر آمادگي پذيرش اسلام را ندارند و اگر اين موضوع اعلام شود، شورش خواهند كرد.حاكم مصر آنگاه نامه پيامبر را به خوبي پاسخ داد. در اين پاسخ نكاتي ديده مي شود كه بيانگر پذيرش پيامبري آن حضرت است. در ضمن هدايايي هم براي آن حضرت ارسال داشت. [87] .

##### پاسخ قيصر روم

قيصر وقتي نامه حضرت را ديد، فردي از اهل مكه را خواست و از او درباره پيامبر و دينش تحقيقاتي كرد. آن گاه فرستاده رسول اللّه را خواست و به او گفت: من مي دانم كه حضرت محمّد(ص) پيامبر خداست و اگر بر جان خود بيمناك نبودم، هر آينه از او پيروي مي كردم.وي در پاسخ به نامه پيامبر(ص) نيز همين مطلب را يادآور شد و از روي فروتني نوشت: من دوست دارم كه نزد شما بيايم و خدمتگزار شما باشم و پايتان را بشويم. [88] .

##### پاسخ نجاشي

نجاشي پادشاه حبشه (اتيوپي)، نامه پيامبر را گرفت و بر دو چشم خويش نهاد. از تخت فرود آمد و از روي احترام بر زمين نشست و گفت اگر مي توانستم خدمت پيامبر مي رسيدم. سپس نامه اي به آن حضرت نوشته، هدايايي نيز همراه آن كرد. وي در نامه اش پيامبري آن حضرت را تصديق كرد و اظهار داشت كه اگر آن حضرت فرمان دهد به نزدش خواهد آمد.نجاشي قبل از دريافت نامه مهاجران مسلمان را پناه داده و از آنان پذيرايي كرده بود. زماني كه نجاشي از دنيا رفت، پيامبر از راه دور بر وي نماز خواند كه اين موضوع نشان دهنده اسلام نجاشي است. [89] .

#### جنگ هاي برون مرزي

##### اشاره

پيامبر اكرم (ص) در راستاي انجام رسالت جهاني خويش، علاوه بر اقدام سياسي يعني مكاتبه با سران كشورهاي ديگر، ناگزير به دو جنگ خارجي نيز شد. پيكارهاي موته و تبوك تنها جنگ هاي برون مرزي عصر رسول اكرم (ص) بودند.

##### جنگ موته

با سقوط پايگاه هاي يهود در شمال مدينه، زمينه نفوذ اسلام در مرزهاي شمالي به سمت شام هموارتر شد. اهميت اين ناحيه از دو جهت بود:اولاً: يكي از مهم ترين تمدن هاي جهان يعني روم در اين ناحيه قرار داشت.ثانياً: آيين حاكم بر آن سرزمين ها يعني مسيحيت با اسلام بسيار به اسلام نزديك بود.و شايد به همين جهات بود كه پيامبر اكرم (ص) پيش از فتح مكّه به سراغ روم رفت.زمينه ساز اين جنگ اين بود كه: پيامبر فرستاده اي را با نامه اي نزد (شرحبيل غساني) حاكم دست نشانده قيصر روم به موته اعزام كرد، امّا وي سفير پيامبر را به قتل رساند. اين حادثه بر رسول اللّه (ص) گران آمد. بي درنگ سه هزار جنگجوي مسلمان را به سوي موته گسيل داشت. پيامبر(ص) بزرگ ترين سپاه اعزامي به خارج قلمرو اسلامي تا آن روز را تا بيرون شهر بدرقه كرد و به ترتيب، جعفر بن ابي طالب، زيد بن حارثه و عبداللّه بن رواحه را به فرماندهي لشكر نصب كرد تا در صورت شهادت هر يك، ديگري سپاه را هدايت كند.قيصر روم نيز متقابلاً دويست هزار نفر را به جنگ مسلمانان فرستاد و در جنگي نابرابر در موته سه سردار اسلام شهيد شدند و باقيمانده سپاه به مدينه بازگشت.اين نبرد گرچه به شكست ظاهري مسلمانان منجر شد امّا به قدرت هاي آن روز يعني ايران و روم فهماند كه قدرت ديگري به نام اسلام در منطقه وجود دارد كه كمي نفراتش مانع درگيري با آنها نمي شود. [90] .

##### جنگ تبوك

فتح مكه به دست مسلمانان و نفوذ و انتشار اسلام در مرزهاي شمالي، امپراتور، را به هراس انداخت و او را كه از پيروزي بر ايران دچار غرور شده بود بر آن داشت تا با ارتش منظم بر مسلمانان بتازد.به رسول خدا(ص) خبر رسيد كه (هرقل) امپراتور روم سپاه عظيمي را گردآورده و حقوق يكسال آنان را پرداخت كرده و به كمك بسياري از مرزنشينان آماده جنگ با مسلمانان شده است.اين خبر وقتي به پيامبر رسيد كه هوا به شدت گرم و فصل برداشت خرما بود، به اضافه دوري راه و نگراني از سپاه انبوه روم و خاطره تلخ موته، كار بسيج سپاه را با دشواري هايي روبه رو ساخته بود. امّا رسول خدا(ص) و يارانش با تلاش گسترده توانستند سي هزار رزمنده را آماده پيكار كنند. [91] .سپاه اسلام كه به خاطر مواجه شدن با مشكلات فراوان اقتصادي، دوري راه، نداشتن مركب كافي، گرماي شديد و سوزنده و بادهاي كشنده، (جيش العسره) (سپاه سختي) نام گرفته بود [92] با تحمل تمام سختي ها خود را به سرزمين تبوك رسانيد ولي اثري از ارتش روم نديد.گويا (هِرْقلْ) با آگاهي از حركت سپاه عظيم اسلام به سوي آنان، به درون مرزهاي خويش عقب نشيني كرده بود. [93] .حضور گسترده و سريع سپاه اسلام در نوار مرزي شمال و توقف بيست روزه آنان در اين سرزمين درس هاي بزرگي به دشمنان اسلام آموخت از جمله آنكه:در پرتو اين غزوه، نام اسلام و رسول خدا(ص) زبانزد مردم مسيحي روم گشت و به عنوان خبر مهم روز در همه جا مطرح شد و زمينه را براي توجّه روميان به اسلام به عنوان يك قدرت جهاني فراهم ساخت.اعراب و مشركان باقي مانده در شبه جزيره نيز به موقعيت سياسي و نظامي مسلمان ها پي بردند و دريافتند در شرايطي كه سپاه روم از مقابل مسلمانان فرار كند، مقاومت آنان در برابر اسلام بي فايده است. از اين رو هياءت هاي نمايندگي بسياري نزد پيامبر فرستادند تا يا پيمان عدم تعرض با مسلمان ها امضاء كنند و يا اسلام را بپذيرند. از اين جهت سال نهم هجري (سنة الوفود) يعني سال اعزام نمايندگان ناميده شد. [94] .

### آخرين رسالت

#### اشاره

اين موضوع كه پس از رسول خدا(ص) كسي بايد عهده دار جانشيني آن حضرت باشد، مورد اتفاق همه فرقه هاي اسلامي است. پيامبر رحمت اين نياز جامعه اسلامي را به خوبي شناخته و در جريان حجة الوداع در سال دهم هجري جانشين خود را تعيين كرد.اين موضوع از دو جنبه داراي اهميت است: از لحاظ ديني و از بعد سياسي.رسول اكرم (ص) در طول 23 سال تلاش همراه با دشواري هاي فراوان، توانست اوضاع ديني جزيرة العرب را دگرگون كند، شرك و مظاهر آن را از ميان بردارد و يكتاپرستي را جايگزين آن سازد؛ عادت ها و رسم هاي جاهلي را از پيكره جامعه بزدايد و نيز قوانين اسلام را در جنبه هاي گوناگون زندگي مسلمان ها حاكم گرداند. امّا اين قوانين بيشتر كلي بود و شرح جزئيات آن به زماني طولاني و مفسّراني آگاه به اسلام و عاري از خطا نياز داشت. چيزي كه در اميرالمؤ منين علي (ع) جمع بود. سخنان آن حضرت، هنگامي كه از او خواستند تا با ابوبكر بيعت كند، گواه اين حقيقت است.من در زمان حيات و مرگ رسول خدا به او سزاوارترم. وصي و وزير او هستم. حافظ اسرار و خزينه علوم او هستم. صديق اكبر و فاروق اعظم مي باشم، نخستين كسي هستم كه به رسول خدا(ص) ايمان آورد و تصديقش كرد. در راه جهاد با بت پرستان از همه شما بهتر از عهده امتحان برآمدم. به كتاب خدا و سنت از همه آگاه ترم. در دين خدا فقيه ترم و از پايان امور باخبرتر هستم. در سخن گفتن از همه فصيح تر و در كارها دلدارترم، پس چرا در امر حكومت با من نزاع مي كنيد؟ [95] .ترديدي نيست كه پيامبر اكرم (ص) به ويژگي هايي كه امير مؤ منان علي (ع) برشمرده، براي جانشيني خود توجه داشته است و اين امر هم يك موضوع جزئي و ساده نبوده كه پيامبر امر آن را به آيندگان واگذار كرده باشد.از سوي ديگر حكومتي كه به دست پيامبر(ص) پي ريزي شد، نسخه اصلي و واقعي حكومت اسلامي و عهده دار برقرار نظم، امنيت و عدالت براساس قوانين اسلام بود. در عين حال خطر بازگشت به گذشته، پس از وفات رسول خدا(ص) آن را تهديد مي كرد. چنانچه قرآن هم به اين خطر اشاره كرده است. [96] .از اين رو ضرورت داشت پيامبر جانشينش را خود تعيين كند تا مطمئن باشد كه مسير آينده جامعه اسلامي همان است كه او در پيش داشته و ترسيم كرده است.

#### پيامبر و جانشيني علي قبل از واقعه غدير

روايات شيعه و سني و نيز گزارش هاي تاريخي بيانگر اين است كه پيامبر اكرم (ص) قبل از واقعه غدير خم، بارها در رويدادها و مناسبت هاي گوناگون به جانشيني امير مؤ منان علي (ع) اشاره داشته اند كه برخي از آنها عبارتند از:دعوت خويشاوندان و جانشيني علي (ع): رسول خدا(ص) مساءله جانشيني علي (ع) را در همان روزهاي اوّل دعوت مطرح كرد. براساس نقل تاريخ، پس از آنكه آيه شريفه (وَ اَنْذِرْ عَشيرَتَكَ الاَْقْرَبينَ) [97] نازل شد، پيامبر(ص) به علي (ع) دستور داد تا ميهماني ترتيب دهد و چهل مرد از فرزندان عبدالمطلب را دعوت كند.پيامبر(ص) در خاتمه ميهماني فرمود: (كدام يك از شما مرا در اين راه كمك مي كند تا برادر، وصي، وزير، و وارث وظيفه من پس از من باشد.)از ميان جمعيت تنها حضرت علي (ع) برخاست و گفت: (اي رسول خدا! من تو را ياري مي كنم.) پيامبر(ص) فرمود: (بنشين، پس تو برادر، وصي، وزير، وارث و جانشين مني پس از من.) [98] .حديث منزلت: هنگامي كه رسول خدا(ص) عازم جنگ تبوك بود، حضرت علي (ع) را به جانشيني خود در مدينه تعيين كرد. منافقان كه از اين امر نگران بودند، شايع كردند كه پيامبر(ص)، علي (ع) را به دليل بي مهري نسبت به وي با خود همراه نبرده است. علي (ع) براي اثبات بي پايگي سخن منافقان، به سرعت نزد پيامبر(ص) رفت و موضوع را با او در ميان گذاشت. رسول خدا(ص) فرمود:برادر من! به جاي خود باز گرد. زيرا مدينه اصلاح نپذيرد، جز به بودن من يا تو. چه آنكه تو جانشين مني در ميان خاندان و هجرتگاه و فاميل من. آيا خشنود نيستي اي علي از اين كه تو نسبت به من همانند هارون باشي نسبت به موسي، جز اينكه پيغمبري پس از من نيست؟ [99] .اعزام علي (ع) به يمن: رسول خدا(ص) در سال نهم هجري سپاهي را به فرماندهي علي (ع) به يمن اعزام كرد تا بتخانه (فُلس) را ويران سازد. آن حضرت هنگام اعزام علي (ع) سخناني فرمود كه بر جانشيني علي (ع) پس از وي دلالت دارد. امام باقر(ع) مي فرمايد:رسول خدا(ص) علي (ع) را به سوي يمن فرستاد و فرمود: علي ستمگر نيست و براي ستمكاري آفريده نشده است. همانا بعد از من ولايت براي علي است و حكم، حكم او، و گفته، گفته اوست و ولايت و گفته و حكم او را جز كافر رد نمي كند و بجز مؤ من به ولايت و گفته و حكم او رضايت نمي دهد. [100] .

#### واقعه غدير خم

آخرين مرحله از تعيين حضرت علي (ع) به عنوان جانشين از سوي پيامبر(ص) به طور رسمي هنگام بازگشت از سفر حج انجام گرفت. رسول اكرم (ص) در سال دهم هجرت، براي اداي مراسم حج عازم مكّه شد. قريب 114 تا 120 هزار نفر از مسلمانان در اين حج پيامبر را همراهي كردند. مراسم حج پايان يافت و رسول خدا و يارانش به سوي مدينه حركت كردند. وقتي كاروان به محلّي به نام غدير خم رسيد، فرشته وحي نازل شد و با آيه زير پيام خداوند را مبني بر انجام يك رسالت مهم به آن حضرت رسانيد:(يا اَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النّاسِ اِنَّ اللّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ) [101] .اي پيامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است كاملاً (به مردم) برسان! و اگر نكني، رسالت او را انجام نداده اي! خداوند تو را از (خطرات احتماليِ) مردم نگاه مي دارد. و خداوند جمعيت كافران (لجوج) را هدايت نمي كند.رسول خدا(ص) با رسيدن اين پيام، دستور توقف كاروان حاجيان را صادر كرد و پس از اداي فريضه نماز در جايگاهي كه ساخته بودند قرار گرفت. آن گاه در سخناني به مردم توصيه كرد كه پس از فوت او كه بسيار نزديك است، نسبت به كتاب خدا و خاندان آن حضرت مواظب رفتار خودشان باشند بر آن دو پيشي نگيرند و از آن دو نايستند و كوتاهي نكنند كه هلاك خواهند شد.آن گاه پس از بيان اهميت قرآن و عترت، درحالي كه جمعيت در اطرافش حلقه زده بود، دست مولاي متقيان علي (ع) را بالا برد و فرمود: اي مردم! چه كسي بر مؤ منان از خودشان سزاوارتر است؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند. آن گاه اين جمله مشهور را بيان فرمود:(فَمَنْ كُنْتُ مَولاهُ فَعَليُّ مَولاهْ... اَللّهُمَّ وَ الِ مَنْ والاهْ وَ عادِ مَنْ عادهْ...)پس هر كس كه من مولاي اويم، علي مولاي اوست... خداوندا دوست بدار. كسي را كه دوستش مي دارد و دشمن بدار آن را كه با وي دشمني بورزد. [102] .وقتي سخن رسول خدا(ص) به پايان رسيد، بزرگان صحابه آمدند و به حضرت علي (ع) تبريك گفتند و مراسم بيعت انجام شد. به اين ترتيب رسول خدا(ص) آخرين پيام خداوند و آخرين رسالت خود را به مردم رساند و تكليف آينده اسلام و امت اسلامي را روشن كرد.

#### مراسم جانشيني

رسول خدا(ص) براي هر چه رسمي تر شدن امر جانشيني امير مؤ منان (ع) مراسمي را به شيوه معمول آن روزگار اجرا كرد. اين مراسم عبارت بود از گذاشتن عمامه بر سر حضرت علي (ع).اعراب در آن روزگار تاج نداشتند و عمامه به منزله تاجشان بود. پيامبر بزرگوار اسلام عمامه خود را كه (سحاب) نام داشت، بر سر حضرت علي (ع) گذاشت و بدين ترتيب بطور رسمي وي را به عنوان جانشين خويش تعيين كرد. [103] .روايت هاي گوناگوني در اين باره نقل شده است از جمله اينكه پيامبر(ص) با دست خود عمامه را بر سر حضرت علي (ع) نهاد و از روبه رو به وي نگريست؛ آن گاه رو به اصحاب كرد و فرمود: تاجهاي فرشتگان چنين است. روايت ديگر بيانگر آن است كه پيامبر(ص) پس از گذاشتن عمامه، جمله معروف (هر كس كه من مولاي اويم اين علي (ع) مولاي اوست) را نيز فرمود. [104] .

#### جانشيني علي و كامل شدن دين

حادثه غدير از جنبه ديگري نيز قابل دقت و اهميت است. به عقيده بسياري از مفسران آيه زير كه از كامل شدن دين اسلام و نوميدي كافران خبر مي دهد در روز غدير خم و پس از تعيين حضرت علي (ع) به جانشيني پيامبر نازل شده است:(... اَلْيَوْم يَئِسَ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ دينِكُمْ فَلا تَخْشَوهُمْ وَاخْشَونِ الْيَومَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ اَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتي وَ رَضيتُ لَكُمُ الاِْسلامَ ديناً)امروز كافران از (زوال) آيين شما ماءيوس شدند بنابراين از آنها نترسيد و از (مخالفت) من بترسيد! امروز دين شما را كامل كردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آيين (جاودان) شما پذيرفتم. [105] .از اين آيه استفاده مي شود كه انتخاب حضرت علي (ع) ضمانتي براي اجراي احكام ديني بود. در حقيقت با تعيين علي (ع) به عنوان مرجع مردم در امور اسلامي، دين اسلام به درجه كمال خود رسيد و رسول خدا(ص) با انجام اين كار بزرگ، ادامه كار را به اهل آن سپرد و رسالت الهي اش را به پايان برد.

#### سپاه اسامه

رسول خدا(ص) در واپسين روزهاي زندگي، سپاهي را براي جنگ با روميان تدارك ديد كه فرماندهي آن با جواني به نام (اسامة بن زيد) بود. آن حضرت بر شركت افراد در اين سپاه تاءكيد فراوان ورزيد و كساني را كه از رفتن خودداري كنند نفرين كرد. تنها چند نفر را از رفتن معاف كرد كه حضرت علي (ع) يكي از آنان بود. با اين وجود، تعداد زيادي از افراد كه گردانندگان صحنه سقيفه و از سرشناس ترين آنها بودند، از رفتن سرباز زدند و به شهر بازگشتند [106] .براستي پافشاري و شتاب پيامبر(ص) در اعزام سپاه اسامه براي چه بود؟ يك علّت آن قطعاً مقاصد نظامي بود امّا رخدادهاي بعدي، علت ديگر را هم آشكار ساخت و آن اينكه: با توجه به شناخت پيامبر از يارانش، مي خواست برخي از آنها در شهر نباشند تا جانشيني علي (ع) بدون هيچ مزاحمتي تثبيت شود ولي آنان با سرپيچي از پيامبر، هدفهاي خويش را عملي ساختند.

#### سخني كه ناگفته ماند

رسول خدا(ص) وقتي دريافت كساني كه بايد از مدينه بيرون بروند سرپيچي كرده و كنار بستر آن حضرت نشسته اند، متوجه توطئه گرديد. كاغذ و قلم خواست و فرمود:مي خواهم چيزي بنويسم كه پس از من هرگز گمراه نشويد، ولي آنان مانع شدند و خليفه دوّم بي ادبانه گفت: بيماري بر او چيره شده، اين مرد هذيان مي گويد. [107] .وقتي رسول خدا(ص) ديده از جهان بربست، هم او ميان مردم آمد و براي جلب توجه اذهان به سوي خودش فرياد زد: محمّد هرگز از دنيا نرفته است. هر كس بگويد او مرده، سر و كارش با شمشير من خواهد بود. پس از ساعتي ابوبكر از بيرون مدينه رسيد و به ميدان آمد و به اصطلاح او را به خطايش آگاه ساخت كه نه محمّد(ص) نيز همانند پيامبران گذشته مي ميرد.به اين ترتيب، مردم در سردرگمي واقع شدند و سپس آن دو با ابوعبيده جراح همراه شده به محل سقيفه بني ساعده رفتند و فرد مورد نظر خود را انتخاب كردند و از اين لحظه به بعد، مسير تاريخ اسلام بكلّي عوض شد و به سمتي رفت كه مورد رضايت خدا و رسولش نبود.سرانجام روح مقدس و بزرگ آن سفير الهي پس از 63 سال زندگي سراسر تلاش و مبارزه روز دوشنبه 28 صفر سال يازدهم هجري درحالي كه سر بر دامن علي (ع) نهاده بود، به ملكوت اعلي پرواز كرد. [108] .

## پاورقي

[1] احزاب (33)، آيه 21.
[2] لمفصل في تاريخ العرب، جواد علي، ج 1، ص 37.
[3] تاريخ الجاهليه، عمر فرّوخ، ص 52.
[4] تاريخ اسلام، فيّاض، ص 47.
[5] تاريخ جامع اديان، جان ناس، 476 479.
[6] تاريخ سياسي اسلام، حسن ابراهيم حسن، ترجمه پاينده، ج 1، ص 65.
[7] مختصر تاريخ عرب، امير علي، ص 8.
[8] تاريخ اسلام، ص 52.
[9] تاريخ تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ص 40. [
[10] تاريخ تمدن اسلامي، جرجي زيدان، ج 1، ص 37.
[11] تاريخ سياسي اسلام، ج 1، ص 61.
[12] تاريخ صدر اسلام والدولة الامويه، عمر فروخ، ص 48.
[13] تاريخ تمدن، ويل دورانت، ج 11، ص 8.
[14] تاريخ ايران بعد از اسلام، عبدالحسين زرين كوب، ص 211.
[15] نهج البلاغه، خطبه 26، ص 26، ترجمه شهيدي با اندكي تغيير.
[16] الكامل، ابن اثير، ج 2، ص 15.
[17] نهج البلاغه، ترجمه فيض الاسلام، خطبه 234، ص 814.
[18] علق (96)، آيه 1 تا 5.
[19] الصحيح من سيرة النبي (ص)، جعفر مرتضي عاملي، ج 1، ص 233.
[20] مناقب، ابن شهر آشوب، ج 1، ص 46؛ بحارالانوار، علاّمه مجلسي، ج 18، ص 196.
[21] مناقب، ج 1، ص 46.
[22] شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد، ج 13، ص 220.
[23] نهج البلاغه، ترجمه فيض الاسلام، خطبه 234، ص 814 -815.
[24] تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 23.
[25] مدّثر (74)، آيه 1 3.
[26] بني اسرائيل (17)، آيه 105.
[27] فرقان (25)، آيه 32.
[28] ضحي (93)، آيه 1 3؛ سيره ابن هشام، ج 1، ص 241.
[29] ر. ك. السيرة الحلبيه، ج 1، ص 283؛ الاصابه، ج 1، ص 28.
[30] شعراء (26)، آيه 214: و خويشاوندان نزديكت را انذار كن.
[31] حجر (15)، آيه 94: آنچه را ماءموريت داري، آشكارا بيان كن.
[32] حجر (15)، آيه 94: آنچه را ماءموريت داري، آشكارا بيان كن.
[33] تاريخ يعقوبي، ج 1، ص 383؛ سيره حلبيه، ج 1، ص 321.
[34] محاسن، بيهقي، ص 313.
[35] قلم (68)، آيه 4.
[36] السيرة النبويه، ج 4، ص 580.
[37] همان، ج 1، ص 285.
[38] السيرة النبويه، ج 1، ص 285- 315 -316.
[39] ذاريات (51)، آيه 52 و 53.
[40] سيرة الحلبيه، ج 1، ص 297.
[41] همان، ص 300.
[42] تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 24.
[43] همان، ج 2، ص 24.
[44] همان، ج 2، ص 24.
[45] كنز العمّال، ج 3، ص 130، حديث 5818.
[46] الصحيح من سيرة النبي، ج 2، ص 107 109.
[47] تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 31 -32.
[48] سيره ابن هشام، ج 1، ص 300.
[49] سيره ابن هشام، ج 1، ص 314 -315.
[50] تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 39.
[51] قاموس قرآن، واژه هجرت.
[52] مفردات راغب.
[53] گفتارهاي معنوي، شهيد مطهري، ص 247.
[54] سيره ابن هشام، ج 2، ص 75، 77 81، 112 -123.
[55] سيره ابن هشام، ج 2، ص 75، 77 81، 112 -123.
[56] تحقيقي درباره تاريخ هجري، جعفر مرتضي عاملي، ترجمه محمد احمدي، ص 23؛ فروغ ابديت، جعفر سبحاني، ص 435.
[57] ترجمه تاريخ طبري، ج 5، ص 1842.
[58] تاريخ پيامبر اسلام، آيتي، ص 209.
[59] تاريخ سياسي اسلام، رسول جعفريان، ص 56.
[60] تاريخ پيامبر اسلام، ص 216.
[61] خدمات متقابل اسلام و ايران، ج 1، ص 114، نقل از التنبيه والاشراف، مسعودي.
[62] تاريخ سياسي اسلام، جعفريان، ص 161، نقل از مكاتيب الرسول، احمدي ميانجي.
[63] ر. ك. سيره ابن هشام، ج 2، ص 147- 150.
[64] مجمع البيان، ج 1، ص 227، ذيل آيه 144 سوره بقره.
[65] ر. ك. به آل عمران (3)، آيات 69 و 72.
[66] ر. ك. اليهود في القرآن، ص 25 -26.
[67] سيره ابن هشام، ج 2، ص 202.
[68] سيره نبوي (حاشيه سيره حلبي)، ج 2، ص 80.
[69] سيره حلبي، ج 2، ص 208 -209.
[70] همان، ص 263 -266.
[71] همان، ص 339.
[72] سيره ابن هشام، ج 3، ص 352.
[73] ر. ك. توبه (9)، آيه 107.
[74] تاريخ پيامبر اسلام، آيتي، ص 594 -600.
[75] سيره ابن هشام، ج 3، ص 67 -68.
[76] سيره ابن هشام، ج 3، ص 233.
[77] همان، ص 303.
[78] تاريخ پيامبر اسلام، ص 633 -634.
[79] سيره ابن هشام، ج 3، ص 303 -305.
[80] سيرة النبويه، ابن كثير، ج 4، ص 5 6.
[81] اعراف (7)، آيه 158.
[82] مكاتيب الرسول، احمدي ميانجي، ص 90.
[83] مكاتيب الرسول، ص 31.
[84] ر. ك. طبقات، واقدي، ج 1، ص 258 -260.
[85] بخشي در حومه شهر حلب در منطقه شام (معجم البلدان).
[86] مكاتيب الرسول، ص 90 -94 -95.
[87] مكاتيب الرسول، ص 97 -99 -100 -101.
[88] همان، ص 110 تا 114.
[89] همان، ص 121 تا 124.
[90] ر. ك. مغازي، ج 2، ص 755 -764؛ السيرة النبويه، ج 4، ص 15 -21.
[91] ر. ك: مغازي، ج 3، ص 990 و 1002.
[92] التنبيه والاشراف، ص 235.
[93] مغازي، ج 3، ص 10-15.
[94] السيرة النبويه، ج 4، ص 205.
[95] بررسي مسائل كلي امامت، ابراهيم اميني، ص 67، به نقل از احتجاج، طبرسي، ج 1، ص 95.
[96] آل عمران (3)، آيه 144.
[97] شعراء (26)، آيه 214.
[98] ارشاد، مفيد، ص 11.
[99] همان، ترجمه رسولي محلاتي، ج 1، ص 143. [
[100] اثباة الهداة، حرّ عاملي، ج 3، ص 315.
[101] مائده (5)، آيه 67.
[102] الغدير، ج 1، ص 24.
[103] الغدير، ترجمه واحدي، ج 2، ص 208 -213.
[104] ترجمه الغدير، ج 2، ص 208 -213.
[105] مائده (5)، آيه 3.
[106] ر. ك. منتهي الا مال، شيخ عباس قمي، ص 128.
[107] منتهي الا مال، ص 128.
[108] ارشاد، ص 101.